



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

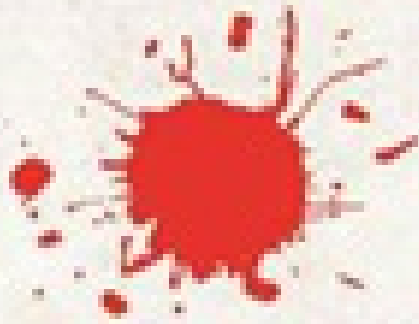
.ir

أُقْسَد

عليهما السلام

بنتك ●● الحُسَيْن

باسمِ الله به تأملات و سوالات



مفتي کربلا حسینیہ یا استاد علامہ

نجم الدین طیبی

تہذیب و تہذیب، عباسی جہاد شہزاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رقیه بنت الحسین علیهما السلام: پاسخی به تاملات و سوالات

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رقیه بنت الحسین علیهما السلام: پاسخی به تاملات و سوالات
۶	مشخصات کتاب
۷	فهرست مطالب
۹	پیشگفتار
۱۲	ادله وجود حضرت رقیه علیها السلام
۱۵	اشکال و جواب هایی پیرامون ادله
۳۸	اشکال و جواب هایی به مؤیدات
۵۰	اشکال و جوابهایی به کتاب کامل بهایی
۵۹	تذکر چند نکته
۶۴	پیوست ها : نظر بعض آیات عظام و علما درباره حضرت رقیه علیها السلام
۶۴	اشاره
۶۴	آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله
۶۵	دفتر آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله
۶۵	آیت الله نوری همدانی حفظه الله
۶۵	آیت الله شاهرودی حفظه الله
۶۷	آیت الله صافی گلپایگانی حفظه الله
۶۷	گزیده ای از قصیده وداع امام حسین علیه السلام
۶۹	نظر مرحوم آیت الله خوشوقت رحمه الله
۷۰	بعض مصائب حضرت رقیه علیها السلام
۷۷	حرم مطهر حضرت رقیه علیها السلام در شام
۷۸	شعری از آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) در مرثیه حضرت رقیه علیها السلام
۸۰	کتابنامه
۸۵	درباره مرکز

رقیه بنت الحسین علیهما السلام: پاسخی به تاملات و سوالات

مشخصات کتاب

سرشناسه: طبسی، نجم الدین، 1334 -

عنوان و نام پدیدآور: رقیه بنت الحسین علیهما السلام: پاسخی به تاملات و سوالات [کتاب] / گفتگوی صمیمی با نجم الدین طبسی؛ تهیه و تنظیم عباس جهانشاهی.

مشخصات نشر: تهران: دلیل ما، 1393.

مشخصات ظاهری: 61ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

شابک: 50000 ریال: 978-964-397-916-4

وضعیت فهرست نویسی: فایا

موضوع: رقیه (س) بنت حسین (ع)، - 61ق. -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: جهانشاهی، عباس

رده بندی کنگره: BP52/2 / 7 ط 2 1393

رده بندی دیویی: 979/792

شماره کتابشناسی ملی: 3638709

ص: 1

پیشگفتار

(1) گفتگو

ادله وجود حضرت رقیه علیها السلام

اشکال و جواب هایی پیرامون ادله مؤیدات وجود حضرت رقیه علیها السلام

اشکال و جواب هایی به مؤیدات ادله شهادت حضرت رقیه علیها السلام

اشکال و جواب هایی به کتاب کامل بهایی

تذکر چند

نکته

(2) پیوست ها

نظر بعض مراجع عظام و علما درباره حضرت رقیه علیها السلام

بعض مصائب حضرت رقیه علیها السلام

حرم مطهر حضرت رقیه علیها السلام در شام

شعری از آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) در مرثیه حضرت رقیه علیها السلام

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على محمد وآله الطاهرين

و بعد: اخیراً در مجامع علمی و جلسات مذهبی بحثهایی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام مطرح شده و بعضی در مقام اثبات وجود دختری به نام رقیه علیها السلام برای امام حسین علیه السلام بر آمده‌اند و بعضی دیگر تلاش در انکار و رد آن حضرت داشته‌اند. البته این سنخ بحث‌ها و مناظرات در طول تاریخ در حوزه‌های علمیه و مجامع علمی بوده و هست و نباید با آن ستیزه و مخالفت کرد، زیرا اصولاً در ظل همین بحث و گفتگوهای علمی - طلبگی هست که نضج و پختگی حاصل و به اصطلاح می‌توان خود را ساخت و ارزیابی کرد ولی در خصوص حضرت رقیه علیها السلام به چند نکته اشاره می‌کنم:

1- برای اثبات یک مسئله تاریخی به چه مقدار ادله و شواهد نیاز داریم؟ آیا اگر یک مؤلف نسب شناس و متخصص در این فن، همانند ابن فندق - که در قرن ششم بوده - تصریح به وجود دختری از امام حسین علیه السلام به نام رقیه علیها السلام کند کفایت نمی‌کند (1)

و حتماً باید اجماع مورخین و یا شهرت و یا چندین روایت صحیح از معصوم باشد تا آن را بپذیریم؟

مگر سایر مطالب و امور دیگر تاریخی چگونه به اثبات رسیده؟ آیا همه آن‌ها مستند به اجماع و یا شهرت و یا احادیث متواتر بوده است؟ و آیا اگر بخشی از این ادله و شواهد، راجع به اثبات مطلب دیگر تاریخی می‌بود باز هم آن را نمی‌پذیرفتند؟

2- فقهای ما در احکام فقهی بالأخص واجبات و محرمات دقت‌های زیادی داشته و دارند و عنایت فراوانی به ادله و روایات و مستندات آن می‌کنند. و در استناد روایات تحقیق و بررسی و موشکافی فراوانی می‌کنند ولی در سایر احکام به ویژه مستحبات چندان دقت و سختگیری به کار نمی‌برند و شاید حتی به یک روایت ضعیف و یا قول و فتوای فقیه استناد کرده و بر طبق آن نظر و فتوا می‌دهند. همانند استحباب تحت الحنک هنگام نماز (2)

و با اعمال قاعده تسامح در ادله سنن - البته با اختلافی که در آن است - به آن روایت ضعیف عمل می‌کنند در حالی که اینجا بحث استناد به شرع است ولی باز هم آن را قبول می‌کنند.

در حالی که در بحث و موضوع حضرت رقیه علیها السلام سخن از استناد و نسبت دادن به شرع نیست بلکه اثبات یک موضوع از موضوعات تاریخی است. پس در چنین بحث‌هایی لزومی به آمدن نقلی با سند صحیح نیست.

ص: 4

1- اما الحسينيه فهم من اولاد الحسين بن علي عليهما السلام و لم يبق من اولاده الا زين العابدين و فاطمه و سكينه و رقيه. لباب الأنساب ص 355

2- اصل استحباب تحت الحنک در خبر موثق وارد شده است ولی استحباب آن در حین نماز روایتی ندارد و علماً فقط به قول شیخ صدوق رحمه الله تمسک می‌کنند.

3- قائلین به وجود حضرت رقیه علیها السلام (مُثَبِّتین)، ادله فراوانی را -با قطع نظر از صحت و اعتبار همه و یا بعض آن- اقامه کرده‌اند ولی قائلین به عدم (نافین) شاید حتی یک دلیل هم برای دعاوی خود اقامه نکرده‌اند و این خود نکته‌ای است که جای تأمل دارد.

4- امروزه این مرقد شریف در مرکز امویان، یک محور و مرکزی برای اهل بیت: شده که مورد توجه میلیون‌ها مسلمان گشته و سبب هدایت جمع کثیری از دگراندیشان شده و یا لاقلاً سبب احترام و حرمت‌گزاری برای این خاندان عظیم الشان شده و این مراقد متبرکه در آن دیار، چنان برای وهابیان سنگین آمده که میلیون‌ها دلار برای تخریب و منفجر کردن آن جایزه تعیین کرده‌اند. آیا زمزمه انکار وجود ایشان و یا القاء شبهه در اذهان، کمکی به این جریان نیست؟ و آیا برپا بودن این بارگاه‌ها در مراکز امویان سبب رواج تشیع نیست؟ و آیا القاء شبهه و تشکیک در آن کمک به گسترش تشیع است؟

در خاتمه، این کتاب، خلاصه سؤالاتی است که جناب ثقه الإسلام جهانشاهی -یکی از شاگردان ممتاز و بسیار جدی و تلاشگر بحث کلام ما- پیرامون این موضوع مطرح کرده و پاسخ‌هایی است که به نظر قاصرم رسید و عرضه داشتم.

امیدوارم مورد قبول ولی نعمت‌مان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. انشاء الله

نجم الدین طبسی

قم مقدس

92-10-22

ص: 5

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَأَسِيْمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ
يَوْمِ الدِّينِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبِقِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

حضرت آیت الله طوسی با عرض سلام و ارادت به محضر حضرت عالی و آرزوی توفیقات روزافزون برای حضرت عالی و تشکر از اینکه
وقت شریفتان را در اختیار ما قرار دادید، همان طور که مستحضربید پیرامون حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام اختلافات زیادی
است؛ بعضی قائل اند که اصل وجود چنین دختری برای امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان در خرابه شام جزء تحریفات عاشورا
است، بعضی قائل اند که بر فرض وجود چنین دختری، ادله شهادت ایشان ضعیف است و قابل اعتماد نیست، بعضی قائل اند که قبر
منسوب به ایشان در دمشق متعلق به رقیه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است، بعضی قائل اند که متعلق به دختر فرد دیگر از شهدا اهل
ال بیت: است و متعلق به دختر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیست بعضی قائل اند که متعلق به دختر یکی از اصحاب امام
حسین علیه السلام است، کتاب ها و مقالاتی در رد یا دفاع از این مسئله نوشته شده (1)

و حساسیت های زیادی از هر دو طرف نسبت به این مسئله ابراز شده است. از حضرت عالی تقاضا داریم به سؤالات ما در این باب جواب
دهید.

ص: 6

1- . کتابهایی که در مورد حضرت رقیه علیها السلام نوشته شده است، بیش از شصت عنوان است که ما فقط به چند نمونه آن اشاره می
کنیم: أ. أنا رقیه بنت الحسین علیه السلام؛ عباس صفاب. حضرت رقیه علیها السلام؛ حاج شیخ علی فلسفی ج. ستاره درخشان شام
حضرت رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام؛ حجهالاسلام علی ربانی خلخالی د. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها
السلام؛ محمد محمدی اشتهاردی ه. السیده رقیه بنت الحسین علیه السلام؛ عامر الحلو و. قصه السیده رقیه علیها السلام؛ محمداقبر
ناصری ز. مقتل رقیه علیها السلام؛ محمداقبر قاسمی ح. ریحانه کربلا؛ خطیب شهیر استاد عبدالحسین بندانی نیشابوری ط. حضرت
رقیه بنت الحسین علیه السلام؛ جزوه ای است اثر آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمه الله ی. حضرت رقیه علیها السلام فرزند
سیدالشهدا علیه السلام؛ جعفر تبریزی (منبع: کتاب تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام تألیف جعفر تبریزی صفحه
253 الی آخر؛ استاد تبریزی در آخر کتاب شریفشان به 61 جلد از این کتاب ها اشاره کرده اند)

ادله وجود حضرت رقيه عليها السلام

بحث اول پیرامون اصل وجود دختری بنام رقيه عليها السلام برای امام حسين عليه السلام است، منتقدین قائل اند که اصل وجود چنین دختری تنها در کتب تاریخی و مقاتل متأخرین (1) منعکس شده و نام او در هیچ کدام از کتاب های قبل از روضهالشهداء (2) مشاهده نمی شود، نظر حضرت عالی پیرامون این مسئله چیست؟

جواب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

برای اثبات وجود حضرت رقيه عليها السلام ابتدا به ادله روشن و قابل استناد اشاره می کنیم و سپس مؤیداتی را نیز ضمیمه می کنیم.

در بیان ادله با مقدمه ای وارد بحث می شویم:

عدد فرزندان امام حسين عليه السلام بین قدما مورد اختلاف است برخی تعداد فرزندان آن حضرت را شش فرزند دانسته اند، چهار فرزند از آن ها پسر و دو فرزند دختر هستند. (3)

برخی نه فرزند نقل کرده اند، شش پسر و سه دختر (4) و برخی ده فرزند شش پسر و چهار دختر (5)، هیچ کدام مورد اتفاق نیست باید بدانیم کدام مشهورتر است.

یکی از کتاب های معتبری که به آن در این باب استناد می کنند مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول: است که نویسنده آن کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، (6) متوفای 652 (ه ق) می باشد. وی در این کتاب می نویسد: برای امام حسين عليه السلام از فرزندان شش پسر و چهار دختر است؛ اما پسرها: علی اکبر، علی اوسط - که او سیدالعابدین است - و علی اصغر و

ص: 7

1- . متأخرین به علمای ما بعد علامه حلی 1 گفته می شود. علامه در سال 726 ه رحلت کرده است؛ در مقابل قدما هستند که به علمای معاصر علامه و علمای قبل از او گفته می شود.

2- . تألیف ملا حسین کاشفی (م 910 ه)

3- . الإرشاد: ج 2 ص 135؛ إعلام الوری: ج 1 ص 478؛ کشف الغمه: ج 2 ص 249؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 329 رقم 1.

4- . مناقب آل أبي طالب: ج 3 ص 231؛ دلائل الإمامه: ص 181؛ ذخائر العقبی: ص 151؛ تاریخ موالید الأئمه: ص 21؛ کشف الغمه: ج 2 ص 249؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 330 رقم 4.

5- . مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول: ص 392؛ کشف الغمه: ج 2 ص 248؛ الفصول المهمه: ج 2 ص 851؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 331 رقم 5.

6- . علمای فریقین ایشان را تجلیل کرده اند: مرحوم اربلی می نویسد که: کان شیخا مشهورا وفاضلا مذکوراً. . . و حاله فی ترفعه و زهده و ترکه و زاره الشام و انقطاعه و رفضه الدنيا حال معلومه قرب العهد بها. . . کشف الغمه: ج 1 ص 53؛ ابن کثیر در البدايه و النهايه: کان فاضلا عالما ج 13 ص 218؛ صفدی در الوافی بالوفیات: کان صدرا معظما محتشما ج 3 ص 146.

محمد و عبدالله و جعفر هستند. . . اما دختران: زینب و سکینه و فاطمه می باشند. این همان قول مشهور است ولی گفته شده که برای ایشان چهار پسر و دو دختر است و قول اول مشهورتر است (1).

کمال الدین با اینکه می گوید که امام حسین علیه السلام چهار دختر داشته اما در هنگام شمردن دختران نام سه دختر را می آورد و از دختر چهارم نامی به زبان نمی آورد و در آخر می گوید که این قول مشهور است.

از این روی ما باید منبع معتبر دیگری را پیدا کنیم که نام دختر چهارم را برده باشد. ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق بیهقی (2) یکی از نسب شناسان معروف در قرن ششم است او متوفای سنه 565 است و جزء قدما به شمار می آید. ایشان کتابی در شناخت نسب افراد به نام "لباب الأنساب والألقاب والأعقاب" نوشته. او در کتابش در ذکر اولاد امام حسین علیه السلام می نویسد: باقی نماند از اولاد ایشان مگر زین العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه. (3)

با توجه به این عبارت بعد از شهادت ابی عبدالله علیه السلام سه دختر از ایشان در قید حیات بوده است که نام آن ها فاطمه و سکینه و رقیه می باشد. ایشان در جای دیگر از کتابش هنگام شمارش اولاد امام حسین علیه السلام، می نویسد: نام دختران امام حسین علیه السلام فاطمه و سکینه و زینب و ام کلثوم است و نوشته که زینب و ام کلثوم در کودکی از دنیا رفته اند. (4) با کنار هم قرار دادن این دو عبارت لباب الأنساب به این نتیجه می رسیم که یکی از دختران کوچک امام حسین علیه السلام در زمان حیات حضرت از دنیا رفته و دختر کوچک دیگرش بعد از شهادت آن حضرت از دنیا رفته. به جز فاطمه و سکینه فقط یک دختر بعد از شهادت حضرت زنده مانده است که او یا زینب است یا ام کلثوم، حال سؤال اینجاست که از میان زینب و ام کلثوم کدام دختر است که

ص: 8

1- . مطالب السؤل : ص 392 : فی ذکر أولاده 7: كان له من الأولاد ذكور و إناث عشرة، سته ذكور و اربع إناث فالذکور : علی الأكبر، علی الأوسط و هو سید العابدین و سیأتی ذکره فی بابہ انشاء الله و علی الأصغر و محمد و عبد الله و جعفر؛ فاما علی الأكبر فانه قاتل بین یدی ابیه حتی قتل شهیدا و اما علی الاصغر جاء سهم و هو طفل فقتله و فد تقدم ذكره عند ذکر الآیات لما قتل و قيل ان عبد الله ایضا قتل مع أبیه شهیدا و اما البنات فزینب و سکینه و فاطمه. هذا هو المشهور و قيل بل كان له أربع بنین و بنتان و الأول أشهر و كان الذکر المخلد و الثناء المنضد مخصوصا من بین بنیه بعلی الأوسط زین العابدین دون بقیه الأولاد.

2- . ترجمه : ابی الحسن علی بن ابی القاسم زید البیهقی (ت 499 / م 565)؛ حاجی نوری در المستدرک: ج 1 ص 184: ابوالحسن البیهقی و هو حجه الدین فرید خراسان ابوالحسن بن ابی القاسم زید. . . من اولاد خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین؛ در ج 3 ص 99: العالم المتبحر ابوالحسن. . . الفاضل المتکلم الجلیل المعروف بفرید خراسان. . . كان من أجله مشایخ ابن شهر آشوب و من كبار اصحابنا كما يظهر من بعض المواضع و هو اول من شرح نهج البلاغه. مرحوم مرعشی نجفی 1 در مقدمه لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب ج 1 ص 148 فرموده است که شکی نیست که او جزء موالیان اهل البیت: بوده و امامی المذهب بوده چنانکه از دو کتاب قیم ایشان ظاهر می شود.

3- . لباب الأنساب: ص 355 : اما الحسينیه فهم من اولاد الحسين بن علی علیهما السلام و لم یبق من أولاده الا زین العابدین علیه السلام و فاطمه و سکینه و رقیه.

4- . لباب الأنساب: ص 349-350: -فی ذکر اولاد الحسين بن علی بن ابی طالب علیهما السلام من البنین و البنات و زوجاته:- الأبناء [و] أمهاتهم: علی الأكبر أمه لیلی بنت ابی مره حافده ابی سفیان؛ علی الأصغر أمه شهربانویه بنت یزدجرد شهریار؛ عبد الله أمه شهربانو

ايضا؛ جعفر أمه بنت قضاة؛ (و) ابراهيم؛ فيهما اختلاف، (و) محمد. البنات [و] أمهات بناته: فاطمه أمها أم اسحاق بنت طلحة؛ سكينه أمها الرباب بنت امرئ القيس بن عدى: زينب ماتت صغيره أمها شهربانو بنت يزدجرد؛ أم كلثوم ماتت صغيره أمها ايضا شهربانو بنت يزدجرد.

بعد از شهادت امام علیه السلام از دنیا رفته است؟ (به هر حال این روشن است که نام دیگر آن بانو رقیه علیها السلام است) شاید نام آن بانو همان ام کلثوم باشد زیرا ام کلثوم کنیه است و مردم عرب برای فرزندان شان اسم و لقب و کنیه می گذاشتند.

گر چه در نقل صاحب مطالب السؤول نام دختر چهارم ذکر نشده اما با توجه به تعابیر صاحب لباب الأنساب نام ایشان ام کلثوم یا همان رقیه علیها السلام است. پس با جمع بین قول مطالب السؤول و لباب الأنساب روشن شد که امام حسین علیه السلام دختر کوچکی به نام رقیه علیها السلام داشته که بعد از شهادت آن حضرت در کودکی از دنیا رفته است.

این یک دلیل بر وجود حضرت رقیه علیها السلام است و از طرفی نصوصی که طریقه شهادت ایشان را نقل کرده هم بالملازمه دال بر وجود ایشان است که آن ادله خواهد آمد. اما مؤیداتی بر وجود ایشان است. . . .

اشکال و جواب هایی پیرامون ادله

سؤال: حضرت استاد اجازه بفرمایید، شبهاتی را که به ادله مذکور وارد است، مطرح کنم تا پس از تثبیت آن وارد مؤیدات شویم.

یکی از شبهات این دلیل این است که بین صاحبان این دو کتاب، کمال الدین و ابن فندق تا امام حسین علیه السلام چند صد سال فاصله است و این دو برای بیان مطلبشان تا زمان حضرت باید سند متصل بدهند و بر فرض وجود سند باید سند آن بررسی شود تا با توجه به معتبر بودن یا نبودن آن به صحت و سقم مطلب نظر داده شود؛ و از آنجایی که این دو نویسنده سندی برای مطلبشان نیاورده اند (چه رسد به معتبر بودن سند) پس مطلبشان فاقد اعتبار است و برای ما حجت نیست. این شبهه در ادله و مؤیداتی که در آینده مطرح خواهد شد نیز خواهد آمد.

جواب: برای جواب دادن به این شبهه مقدمه ای را بیان می نمایم: معارفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش: به ما رسیده چند دسته است اعتقادی، احکام، اخلاق، سیره، و . . . ، علمای ما چه از قدما و چه متأخرین به خاطر وجود آیات و روایات کثیر در مذمت عمل به ظن و افتراء علی الله (1) حساسیت زیادی روی روایات اعتقادی و احکام- واجبات و محرمات- داشتند و می گفتند که در آن ها باید حجت تمام باشد زیرا اعتقادات، التزامات قلبی و احکام،

وظایف عملی هستند که هر دو دسته نیاز به اثبات دارند. پس در باب عقاید و احکام به مباحث سندی به عنوان یکی از طرق اثبات حجت روایت

ص: 9

1- . وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس 36) وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (انعام 116) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (یونس 59)

روی آورده‌اند. اما در مباحث اخلاقی و سیر و مقاتل - یا به دلیل عدم شمول ادله حرمت عمل به ظن و افتراء علی الله و یا به دلیل تسامح در ادله سنن و یا به جهات دیگری - علما به سند حساسیت کمتری نشان دادند. به خاطر این نکته می بینیم که علمای ما به کتاب های بی سندی مثل نهج البلاغه و تحف العقول و دعائم الاسلام و . . . بهاء داده اند، پس در مباحث مربوط به اعتقادات یا احکام الهی (واجب و حرام) یا در مقام تأسیس یک اصل برای مذهب، باید حجت تمام باشد تا آن مضمون را در حق مکلف، ثابت کند. ولی در بقیه مسائل چنین ضرورتی از طرف علما احساس نمی شده و ظن حاصل از روایات و نقل ها قابل اعتماد بوده، چرا که قدمای از علمای ما از اصحاب حدیث، به تصفیه و پاک سازی روایاتی که نقل می نموده اند عنایت داشته و روایات ما را تقریباً از مجعولات پاک سازی کرده اند. معنی این حرف این نیست که تمام روایاتی که امروزه در دست ماست صحیح است و از معصوم صادر شده است بلکه مراد این است که روایات مظنون الکذب در آن ها بسیار نادر است و اگر هم باشد معلوم و قابل تمییز است و به آن اشاره شده است.

متأسفانه گاهی مشاهده می شود که وقتی روایتی خوانده می شود، بعضی افراد به محض اینکه می بینند روایت با باورهای آنان مطابقت ندارد فوراً درصدد تکذیب برآمده و می گویند سندش ضعیف است با اینکه فهم معنای حدیث و دانستن مباحث سندی و . . . ، کارشناس خودش را می طلبد بعلاوه که بر فرض ضعف سند باز نمی توان به راحتی روایتی را تکذیب کرد چرا که روایت ضعیف غیر روایت مجعول و موضوع است.

در مباحث تاریخی هم شاهدیم که کتاب های تاریخی مملو از مطالب بی سند یا ضعیف السند است (با چشم پوشی از اینکه اکثر مورخین از اهل سنت هستند) با این وجود بهترین و مطمئن ترین راهی که در مقابل ماست این است که به خیره و متخصصین در علم تاریخ اعتماد کنیم و- با چشم پوشی از سند- مطالبشان را تا جایی که شاهدهی بر خلاف آن نیست (با قرآن و سنت و اصول مذهبمان تعارض ندارد) قبول کنیم؛ خصوصاً در جایی که از ناحیه مورخ انگیزه ای بر دروغ گفتن نباشد مثل مباحثی که صرفاً جنبه تاریخی دارد، مثل اینکه امام علی علیه السلام چند فرزند دارد و . . .

این که عرض شد مبنای علمای ما در مباحث تاریخی است، مثلاً مرحوم میرزای قمی رحمه الله در جامع الشتات می فرماید: ذکر مطالب تاریخ طبری و ابن سعد اگر مخالف مبانی و معتقدات نباشد، ایرادی ندارد.

پس مرسوم نبوده که کتب انساب سند بدهند و ما که مراجعه می کنیم می بینیم که کتب انساب در مورد حتی نسب اهل البیت: هم سند نداده اند تا چه رسد به اولاد آن حضرات.

مضافاً باید تذکر بدیم که کتاب بیهقی کتاب انساب است نه تاریخ و تکیه این کتاب بر این است که نسب افراد را بیان کند پس دقت امثال این کتاب بالاتر از کتب تاریخی است. مضافاً که بیهقی از کتب نسابه‌ها و علمای نسب شناس قبل از خودش، این مطالب را آورده است. وی در صفحه 181 کتاب خود به ذکر علمای انساب از ابتدا تا زمان خود اشاره کرده

و در پایان از آن ها با جمله "پس آن ها علمای راستگویی هستند که مشهور به این فن (نسب شناسی) هستند" (2)

یاد کرده است. به طور مثال ایشان در صفحه 322 کتابش درباره کمک سید علی بن سید النقی، نسابه خراسان، در تألیف کتاب لباب- الأنساب نوشته است: و مرا در تألیف کتاب یاری کرد امیر، امام، بسیار نسب شناس، خورشید دین، شرف اسلام، فخر سادات، بسیار نسب شناس خراسان، ابوالحسن علی بن السید النقی بن المطهر بن الحسن الحسینی. و این سید عمر خود را در به دست آوردن کتب انساب و یادگیری طرق انساب، صرف کرده. . . و اگر نبود این سید امام عالم نسب شناس و کتب او، تألیف این کتاب مقدور نمی شد در آن فتنه کوری که در آن به نیشابور نه کتاب خانه ای باقی می ماند و نه کسی که نسبش شناخته شده باشد (باقی می ماند) - تا چه برسد به اینکه نسب آل رسول الله صلی الله علیه و آله شناخته شده باشد- ولی من به سبب او و وسایلی که نزد او از کتب بود به این مقاصد (از کتابم) داخل شدم. (3)

ابن فندق در جای دیگر از کتابش درباره نسابه مشرق می نویسد: نسابه مشرق ابوجعفر محمد هارون الموسوی النیشابوری در سال 548 در مسجد جامع میبعی به دست غزو کشته شد. . . برای او کتاب های زیادی است که بعد از او متفرق شد و از آن کتاب ها اثری دیده نشده است. (4)

آیا این کتاب ها که در این زمان از بین رفته اند سند تاریخی نبوده اند؟ واقعاً چقدر

از منابع و اسناد در طول تاریخ معدوم شده اند که هیچ نامی از آن ها در میان نیست که اگر می بودند بسیاری از مجهولات معلوم می شد.

ص: 11

1- . اسامی نسب شناسان قبل ابن فندق: السید أبو اسحاق ابراهیم بن اسماعیل. . . و السید یحیی بن الحسن الحسینی و أبو طاهر أحمد بن عیسی العلوی. . . و الزبیر بن ابي بكر الزبیری و هشام بن محمد الكلبي و أبو عبیده معمر بن المثنی و محمد بن عبده العبدی. . . و محمد بن حسن العدوی و ابن المنتاب و أبو نصر البخاری و الفقیه أبو یحیی زکریا بن أحمد النساب و أحمد بن فارس بن زکریا مصنف مجمع اللغه و ابوالحسن الإصبهانی و ابن نمر الأسدی النصبی و أبو الغنائم الدمشقی و السید النقیب أبو الحسن علی بن ابي طالب الحسنی الطبری و السید الإمام أبو الحسن یحیی بن الموفق بالله الشجری و السید النقیب الواعظ حمزه بن علی الحسنی سرخس و السید أمیرکا النیشابوری و شیخ الشرف أبو حرب الدینوری الافطسی و السید ابوالحسن علی بن زید العلوی الهروی و السید هبه الله العلوی الکشمیری و السید أبو هاشم بهرات و السید أبو العز عبد العظیم البطحانی. . . و الشریف المحمدی ببغداد و بالری السید النسابه أبو القاسم الونکی الحسینی. . . و السید مهدی بن خلیفه بن مهدی الطبری و السید قطب الدین حیدر بن محمد الولوالجی و السید النقیب الحضرة أبو طالب الزنجانی مصنف کتاب دیوان الأنساب و السید النقی أبو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم طباطبا و أبو منصور أحمد بن علی بن ابي طالب الطبری و السید الإمام نسابه المشرق أبو جعفر محمد بن هارون الموسوی النیشابوری و الإمام الحسن بن علی بن محمد بن قطان. . . الملقب ب(عین الزمان). . . و السید أبو عبد الله الحسن بن علی بن داعی لعلوی. . . و السید أبو البرکات الخوزی. فهؤلاء العلماء الثقات المشهورون بهذا الفن و الله تعالی أعلم لباب الأنساب ص 185-181

2- [2]. فهؤلاء العلماء الثقات المشهورون بهذا الفن

3- . و قد أعانتی علی تألیف هذا الكتاب الأمير الإمام النسابه شمس الدین شرف الإسلام فخر الساده نسابه خراسان ابوالحسن علی بن

السيد النقى بن المطهر بن الحسن الحسينى وهذا السيد قد رضى عمره فى تحصيل كتب الأنساب و تعلم طرقها. . . و لولا هذا السيد الإمام العالم النسابة و كتبه لما تيسر فى تلك الفتنة العمياء اللتى لم يبق فيها بنى شابور بيوت كتب و لا واحد ممن يعرف نسبه فضلا عن نسب آل رسول الله صلى الله عليه و آله تأليف هذا الكتاب و لكنى دخلت بسببه و وسائل ما عنده من الكتب بيوت هذه المقاصد من الأبواب. . . لباب الأنساب: 332

4- . قتل فى شوال سنه ثمان و أربعين و خمسمائة فى الجامع المبيعى قتله الغزوله كتب كثيره تفرقت بعده و لم ير منها أثر؛ لباب الأنساب: ص 185 (پاورقى)

وی همچنین در فصلی درباره آداب نقبا می نویسد: یکی از آداب نقبا این است که دو عالم نسب شناس در خدمت نقیب باشد که یکی از سادات و دیگری از غیر سادات، که اگر کسی خدا نخواست به دروغ ادعای نسب کند یا واقعاً جزء سادات بوده و سببش معلوم نباشد، آن دو عالم به سیادت و عدم سیادت شهادت دهند. (1)

صاحب لباب الأنساب همچنین در فصلی دیگر از کتابش به کسانی در غزنه خوارزم و نیشابور اشاره کرده که به دروغ ادعای سیادت کردند ولی با توجه به حضور علمای انسابی که در خدمت نقبا بودند سیادت آن ها اثبات نشد. به همین خاطر نقبا سرهای آن ها را تراشیده و آهن داغ بر پیشانی آن ها نهاده و آن ها را کذاب خواندند. (2)

حال نکته این است که با وجود این جو سخت گیرانه در احراز سیادت افراد در زمان ابن فندق و وثاقت و قدرت علمی و تخصص بالایی اساتید ابن فندق در علم انساب و کثرت وجود کتاب های معتبر علم انساب نزد ابن فندق و جلالت و راستگویی و تخصص خود ابن فندق، آیا باز احتمال این هست که ابن فندق بدون دلیل و مدرک، نام یکی از دختران امام حسین علیه السلام را رقیه علیها السلام ذکر کرده باشد؟

لازم به تذکر است که اگر استاد یا دانش پژوهی بخواهد از کتب تاریخی، فقط مطالبی را که با سند معتبر نقل شده، قبول کند و بقیه را رد کند بقول معروف "سنگ روی سنگ بند نمی شود" چرا که بخشی از مباحث مهم تاریخی - که همه آن را پذیرفته اند - با سند ضعیف یا بدون سند برای ما نقل شده اند. تاریخ تولد و وفات امامان معصوم: و علما، تاریخ حکومت پادشاهان، تاریخ بلایا و حوادث و... بخش قابل توجهی از این ها نه سند خوبی دارند و نه متواترند.

ما اگر بخواهیم مثل بعض منتقدین بنا را بر وسواس و سخت گیری بگذاریم می توانیم کاری بکنیم که از تاریخ برای کسی چیزی باقی نماند. آیا مگر چند درصد از مطالبی که در مناقب آل ابی طالب، الإرشاد، إعلام الوری و... آمده با سند ذکر شده و یا سندشان معتبر است؟ به خاطر همین ضعف سند در نقل های تاریخی است که می بینیم اختلافات در مباحث تاریخی (حتی تاریخ ولادت و شهادت اهل البیت): زیاد است مثل اختلاف در اینکه امام سجاد علیه السلام در چه سالی متولد شده اند و در چه سالی و چه روزی به شهادت رسیده اند و... .

طریقه برون رفت از این مشکل این است که به افراد موثق و خیره و اهل فن در علم تاریخ مراجعه کنیم (3)

که نظرشان به واقعیت نزدیک تر باشد؛ اصل رجوع به کارشناس در هر علمی، اصلی است عقلانی و عقلایی. البته این به این معنی نیست

ص: 12

1- . لباب الأنساب: ص 722-723

2- . لباب الأنساب: ص 727 - 723

3- . که البته در بحث ما ابن فندق به شهادت علمای فریقین مورخی برجسته و نسابه ای کم نظیر بوده است. چنانچه علمایی مثل ابن اثیر در الکامل فی التاریخ و یاقوت حموی در معجم الأدباء و دیگران در کتاب های خود به کتب ابن فندق استناد کرده اند.

که هرچه آن ها گفته اند درست است! بلکه مورخین عامه بعضاً دروغ های بزرگی هم گفته اند، افسانه عبدالله بن سبا(1) و امثال آن از همین کتب تاریخی به ما رسیده که دروغ بودن آن ها واضح است، با این وجود تا زمانی که مطالب این کتب تعارضی با قرآن، روایات مسلم و اصول مذهب نداشته باشد قبول است.

سؤال: شبهه را با مقدمه ای محضرتان عرض می کنم که ابن فندق در یک جای کتابش در ذکر اولاد امام حسین علیه السلام می آورد: پسران: علی اکبر، علی اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم و محمد هستند، و دختران: فاطمه، سکینه، زینب - که در کودکی درگذشت و مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود - و ام کلثوم - که در کودکی درگذشت و مادر او نیز شهربانو دختر یزدگرد بود(2) - وی در جای دیگر از کتابش می گوید: باقی نماند از اولاد ایشان الا زین العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه(3). پس طبق این دو نقل بعد از شهادت امام حسین علیه السلام سه دختر باقی ماندند که یکی از آن ها در کودکی از دنیا رفته و مادر او شهربانو علیها السلام بوده است. مطابق ادله دیگر فاطمه(4) و سکینه(5)

تا سال 117 زندگی کرده اند، پس رقیه علیها السلام همان دختر است که در کودکی از دنیا رفته، حال سؤال این است که:

1- طبق این نقل شهربانو علیها السلام باید سه یا چهار سال، پیش از حادثه کربلا رقیه علیها السلام را به دنیا آورده باشد درحالی که طبق ادله دیگر ایشان بعد از تولد امام زین العابدین علیه السلام از دنیا رفته اند(6) و از آنجایی که امام سجاد علیه

السلام در سال 61 هجری 21 سال داشتند پس بانو شهربانو نمی تواند تا آن زمان زنده مانده باشد بلکه حدود 20 سال قبل از حادثه کربلا از دنیا رفته است. پس نمی تواند رقیه علیها السلام را به دنیا آورده باشد.

2- ادله دیگری که نام رقیه علیها السلام را آورده نام مادر ایشان را ام اسحاق ذکر نموده(7) نه شهربانو.

3- جمله (وَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَوْلَادِهِ إِلَّا... وَرُقِيَّةٌ)(8) در کلام ابن فندق مشعر به آن است که حضرت رقیه علیها السلام باید بعد از اباعبدالله علیه السلام سالیانی عمر کرده باشد پس با رقیه ای که در شام 25 روز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از دنیا رفته ناهمخوانی دارد.

ص: 13

-
- 1- تاریخ طبری: ج 3 ص 378 (حوادث سال 35)
 - 2- البنات [و] أمهات بناته: فاطمه أمها أم اسحاق بنت طلحه؛ سکینه أمها الرباب بنت امرئ القیس بن عدی: زینب ماتت صغیره أمها شهربانو بنت یزدگرد؛ أم کلثوم ماتت صغیره أمها ایضا شهربانو بنت یزدگرد. لباب الأنساب: ص 350
 - 3- فی ذکر اولاد الامام الحسین علیه السلام - و لم یبق من اولاده الا زین العابدین علیه السلام و فاطمه و سکینه و رقیه - لباب الأنساب ج 1 ص 355
 - 4- تذکره الخواص: ص 251
 - 5- تذکره الخواص: ص 251
 - 6- قاموس الرجال: ج 11 ص 31 ذیل ترجمه یحیی بن أم طویل؛ بحار الأنوار: ج 46 ص 11
 - 7- سرگذشت جان سوز حضرت رقیه علیها السلام: ص 11
 - 8- لباب الأنساب ج 1 ص 355

این سه اشکال باعث می شود که ادله ای که وجود آن حضرت را اثبات می کرد زیر سؤال برود و اصل بودن دختری به نام رقیه ثابت نباشد.

جواب: اما جواب از شبهه اول و دوم این است که مدت عمر شریف شهربانو علیها السلام در منابع تاریخی مورد اختلاف است. بعضی ادله دلالت دارد که ایشان وقتی امام زینالعابدین علیه السلام را به دنیا آورد همان ایام از دنیا رفت. (1) بعضی ادله می گوید که ایشان بعد از امام حسین علیه السلام ازدواجی داشته اند. (2) حتی بعض ادله ایشان را مادر علی اصغر علیه السلام می داند. (3) مقتضای قاعده در این گونه موارد جمع بین ادله است و طریقه جمع بین ادله در این گونه مسائل بدین نحو است که در جایی که یک طرف محکم و یک طرف متشابه باشد باید محکومات را به متشابهات ارجاع داد، و در جایی که دو طرف متعارض اند طرفی که دلیلش قوی تر است راجح و ثابت است؛ و در جایی که دو طرف متعارض اند و ادله در قوت و ضعف مساوی هستند آنکه با مشهور موافق است مقدم است، و در جایی که شهرتی در بین نباشد به دنبال مؤیداتی می رویم که یک طرف را مقدم کند. پس در مورد بحث مد نظرمان می گوئیم: از طرفی گذشت که این قول که امام حسین علیه السلام چهار دختر دارد قول مشهوری است و از طرفی یا ادله رحلت شهربانو علیها السلام قوی است، پس این فندق به اشتباه نام مادر ام کلثوم را شهربانو آورده است؛ پس ادله ای که نام مادر رقیه علیها السلام را ام اسحاق نوشته تقویت می شود. و یا ادله بقاء شهربانو علیها السلام قوی است، پس قول به اینکه مادر رقیه علیها السلام شهربانو است تقویت می شود. نزد ما بین این دو قول، قول به بقاء شهربانو علیها السلام ارجح است چرا که این فندق قول به رحلت شهربانو علیها السلام را با کلمه قیل مطرح می کند که دال بر ضعف این قول است. (4)

نکته ای که باید تذکر داده شود این است که این نوع اختلاف در نقل ها باعث نمی شود که اصل مطلب زیر سؤال برود (چنانکه شما گفتید با این اختلافات اصل وجود رقیه علیها السلام زیر سؤال می رود) چرا که چنین اختلافاتی در کتب تاریخی کثیر در کثیر دیده می شود و طریقه جمع بین اقوال همان است که ذکر شد. مثالی بزنم: بعض ادله می گوید که قاتل امام حسین

علیه السلام شمر است (5)

و بعض ادله می گوید که سنان بن انس (6)

است و بعضی مردی از قبیله مذحج (7)

و بعضی مشارکت شمر و خولی و سنان (8)

و بعضی مشارکت سنان و خولی (9)

و بعضی مشارکت شمر و سنان (10)

(لعنه الله علیهم) را جداکننده سر مطهر امام علیه السلام می داند. در

ص: 14

1- . قاموس الرجال: ج 11 ص 31 ذیل ترجمه یحیی بن أم طویل؛ بحار الأنوار: ج 46 ص 11

2- . المعارف (ابن قتیبه): ص 214؛ تاریخ الإسلام: ج 6 ص 439؛ البدایه و النهایه: ج 9 ص 122

- 3- [4]. مناقب آل ابى طالب: ج3 ص 231
- 4- . (قيل: ان شهر بانو أم زين العابدين عليه السلام ماتت فى الطلق بعد ولادته. لباب الأنساب: ص 351
- 5- . بحار الأنوار: ج 45 ص 87 ح 24
- 6- . تاريخ طبرى: ج 4 ص 346
- 7- . تاريخ طبرى: ج 4 ص 293
- 8- . بحار الأنوار: ج 44 ص 198 ح 15
- 9- . بحار الأنوار: ج 45 ص 56
- 10- . لباب الأنساب: ص 396

اینجا هیچ وقت نتیجه اختلاف این نمی شود که اصل شهادت امام حسین علیه السلام زیر سؤال برود. بلکه اول باید بررسی شود که دلیل کدام قوی تر است سپس در صورت مساوی بودن ادله باید دید کدام قول مشهورتر است تا به نتیجه رسید. مثال دیگر: اختلافاتی هست که مادر امام سجاد علیه السلام در چه زمانی به اسارت مسلمانان در آمده است؟ زمان امیرالمؤمنین علیه السلام (1)

یا خلیفه دوم (2)

یا سوم (3)

یا اختلاف است که نام ایشان چیست؟ (4)

یا اختلاف است که ایشان در چه زمانی رحلت کرده اند؟ (5) یا اینکه چند فرزند دارند؟ (6) برای حل اشکال همین راه را باید طی کرد که اول ادله هر قوی بررسی شود تا معلوم شود که دلیل کدام قوی تر است، و در درجه بعد باید دید کدام قول مشهورتر است، نه اینکه - چنانچه برخی بزرگان مرتکب شده اند - اصل وجود ایشان را زیر سؤال ببریم. پس در بحث وجود حضرت رقیه علیها السلام هم همین طور است که با وجود اختلاف اقوال در نام ایشان و نام مادرشان، اصل وجود آن حضرت زیر سؤال نمی رود.

اما جواب اشکال سوم این است که عبارت (و لم یبق من...) اطلاق (7) دارد و تمام فرزندان که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در قید حیات بوده اند را شامل می شود و لو اینکه بعضی از فرزندان تنها چند روز بعد از شهادت آن حضرت زنده مانده باشند، این مطلب از ظهور جمله قابل استفاده است و عبارت چنین ظهوری ندارد که باید سالیانی زندگی کرده باشند تا این جمله بر آن ها صادق باشد.

سؤال: حضرت استاد چنان که فرمودید در مسائل تاریخی باید نقلی را که دلیل قوی تری دارد گرفته و قول ضعیف را اسقاط کنیم؛ حال شبهه اینجاست که در بحث وجود حضرت رقیه علیها السلام قول قوی و مشهورتر این است که امام حسین علیه السلام چنین دختری نداشتند، چرا که کتاب های معتبر و نویسندگان مشهور که مقدم بر ابن فندق و کمال الدین هستند، نامی از حضرت رقیه علیها السلام نبرده اند، از جمله شیخ مفید و ابن شهر آشوب و طبرسی و... که گفته اند دختران امام دو تا هستند یا در مقام شمارش فقط از سه دختر نام برده اند. و در مقابل یک نقل غیر مشهور است که امام حسین علیه السلام چنین دختری داشته اند، پس باید قول مشهور را مقدم کرد و قول ضعیف ساقط می شود. به بیان دیگر اگر چنین دختری برای امام حسین علیه السلام بود، پس چرا کتاب های

ص: 15

1- . الإرشاد: ج 2 ص 137

2- . الکافی: ج 1 ص 467 ح 1

3- . بحار الأنوار: ج 46 ص 8 ح 19

4- . دانشنامه امام حسین علیه السلام: ج 1 ص 260 الی 262

5- . رجال ابن داوود: ص 202؛ المعارف (ابن قتیبه): ص 214

6- . لباب الأنساب: ص 349-350

7- . قیدی ندارد پس تمام مصادیق را شامل است.

قدیمی تر و معتبرتر نام ایشان و طریقه شهادت ایشان را ذکر نکرده اند و اینکه چیزی در این باره نیاورده اند بهترین دلیل است که چنین دختری نبوده است.

جواب: آنچه بیان شد که قول قوی تر مقدم است و قولی که دلیلش ضعیف تر است کنار گذاشته می شود، این قاعده در جایی جاری است که ادله دو طرف باهم تعارض داشته باشند به گونه ای که یک طرف، طرف دیگر را نفی کند. در حالی که در بحث ما ادله طرفین، مُثَبِّتین هستند و دلالتی بر نفی طرف مقابل ندارند تا تعارضی باشد یعنی یک طرف در ذکر اولاد امام حسین علیه السلام سه دختر را نام برده - ولی این حرف خود را نه با ادات حصر آورده (امام حسین علیه السلام دختری نداشته الا سه تا) و نه طرف مقابل را نفی کرده (امام حسین علیه السلام سه دختر داشته نه بیشتر) - و یک طرف برای آن حضرت چهار دختر را نام برده، این تعارض نیست تا مجبور باشیم یک طرف را ساقط کنیم به بیان دیگر هر یک از علما به مصادر خود نگاه کرده و همان را که یافته نوشته است و حرفشان با هم تعارضی ندارد تا مجبور به اسقاط شویم. به طور مثال یک دلیل می گوید امام حسین علیه السلام از زبان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله تغذی می کرده (1)

و دلیل دیگر می گوید از انگشت سبابه آن حضرت تغذی می کرده؛ وجه جمع این دو نقل این است که امام حسین علیه السلام گاهی اوقات از زبان و گاهی از انگشت مبارک آن حضرت غذا میل می کرده است (2)

و تعارضی بین دو نقل نیست. (3)

قاعده ای هست که می گوید: اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند. (4)

از طرفی در بحث ما احتمال قوی هست که ابن فندق و کمال الدین به منابعی دسترسی پیدا کرده باشند که علمای سابق بر آنان به آن منابع دسترسی پیدا نکرده اند. در قدیم یافتن یک جلد کتاب و گاهی یک حدیث، کار بسیار سختی بوده است؛ چرا که کتاب ها یک جا متمرکز نبودند تا دسترسی به همه آن ها آسان باشد بلکه در شهرها و روستاها و نزد علمای بلاد پراکنده بودند. گذشته از این خود شیخ مفید و محمد بن شهر آشوب و طبرسی و . . ادعا ندارند که تمام منابع در دسترس آنان موجود بوده است و در صدد بیان تمام وقایع بوده اند، و یا ادعا ندارند که هر چه گفته اند مطابق واقع است، تا مخالفت با آنها غیر منطقی باشد. به علاوه اختلافات زیادی که بین خودشان است - رساند که رسیدن به یک نظر واحد در این نحو مسائل، امری غیر ممکن است و همچنین راه را برای انتقاد و نقل های دیگر باز می کند.

این نکته را هم باید متذکر شد که از نظر تاریخی فقط شیخ مفید بر ابن فندق مقدم است چرا که ابن شهر آشوب شاگرد ابن فندق و طبرسی معاصر اوست. و این بزرگان با تمام جلالت و شخصیت بزرگ علمی، خود نسابه نبودند در حالی که ابن

ص: 16

1- . علل الشرائع: ص 206

2- . کافی: ج 1 ص 465 ح 4

3- . بنا بر اصح عدد مفهوم ندارد و بر فرض داشتن مفهوم، ظهور کلام کسانی که می گویند امام علیه السلام سه دختر داشته با نص کلام کسانی که برای امام علیه السلام دختر چهارمی را نام برده اند، می رود. خصوصاً که فرض وجود دختر چهارم، مؤید به شهرت است.

4- . یعنی اثبات یک چیز باعث نفی چیزهای دیگر نمی شود.

فندق بیهقی متخصص این فن بود. شاهد ما همان منابعی است که ایشان در مقدمه و لابه لای کتابش اشاره کرده است که این خود دلیل بر وسعت اطلاعات ایشان در این علم است.

سؤال: استاد به تازگی مستشکل (1) در مقام رد حضرت رقیه علیها السلام، اشکالاتی به این مطالب ابن فندق و مطالب السؤل وارد کرده است.

او در کتابش گفته (2): از اینکه مشهور زمان خود ابن طلحه و قبل از او وجود سه دختر است؛ پس او در بیان تعداد دختران امام حسین علیه السلام اشتباهاً به جای عدد سه، چهار را به کار برده است. و بر فرض هم که دختر چهار می باشد نامش ام کلثوم است که در زمان حیات امام حسین علیه السلام از دنیا رفته است چرا که طبق نقل ابن فندق بیهقی دختر شهربانو است و در کودکی از دنیا رفته است (3) و از آنجا که بانو شهربانو بعد ولادت امام زین العابدین 7 از دنیا رفته است، پس ام کلثوم هم در ایام حیات امام حسین علیه السلام از دنیا رفته است.

او در کتابش پیرامون مطالب کتاب لباب الأنساب گفته (4): ابن فندق سهواً نام خواهر امام حسین علیه السلام (رقیه بنت امیرالمؤمنین علیه السلام) را میان اولاد آن حضرت ذکر کرده است زیرا:

1- خود ابن فندق در پنج صفحه قبل از بیان این مطلبش در لباب الأنساب، نام دختران امام حسین علیه السلام را ذکر می کند، و در آنجا نامی از رقیه علیها السلام نمی برد و دختران آن حضرت را فاطمه سکینه و زینب می شمارد.

2- ابن فندق نوشته که غیر از زینالعابدین علیه السلام سکینه و فاطمه و رقیه، کسی از اولاد امام علیه السلام باقی نماند، درحالی که رقیه علیها السلام که در شام به شهادت رسید فقط سه سال داشت و نسلی ندارد تا جزء باقی ماندگان امام حسین علیه السلام محسوب شود. زیرا که در کلام عرب و نسب شناسان، اگر جمله "لم یبق الا فلان" استعمال شود، مراد این است که فلانی برای او باقی ماند و نسل او را ادامه داد. (ایشان مثال هایی از کلام نسب شناسان را در اثبات مدعای خود می آورد)

3- هدف ابن فندق در کتاب الأنساب نوشتن افرادی است که از خود فرزندی باقی گذاشته اند و دنباله ای داشته اند. او در کتابش آورده که: از آن جایی که مقصود از این کتاب ذکر کردن نسب ها می باشد پس ذکر کردن افرادی که دارای نسب هستند و دنباله دارند، از کسانی که بدون دنباله هستند اولی می باشد. (5) به همین خاطر ابن فندق از میان حدود 10

ص: 17

1- مؤلف کتاب تحریفات عاشورا در کتاب پر اشتباهش، به زعم خود، حضرت رقیه علیها السلام را رد کرده و بحث مفصلی را آورده است. ولی به خاطر وهن اکثر ادله، ما فقط به بعض شبهات ایشان اشاره می کنیم.

2- نقل به مضمون از ص 264 و 265 کتاب تحریفات عاشورا.

3- لباب الأنساب: ص 350

4- ما نقل به معنی می کنیم و قوی ترین ادله ایشان را می آوریم. ص 281 الی 287

5- و لما كان المقصود من هذا الكتاب ذكر الأنساب، فذكر من له نسب و عقب أولى من ذكر من لا عقب له. لباب الأنساب ص 338

دختر امیرالمؤمنین علیه السلام فقط دو دختر را به عنوان دنباله امام ذکر کرده و این گونه نوشته: برای امام اولاد بسیار است لکن دنباله ایشان از پنج پسر و دو دختر به نام زینب و ام کلثوم می باشد. (1)

پس با این تفصیل قطعاً مراد از رقیه علیها السلام در کلام ابن فندق دختر امام نیست؛ بلکه خواهر امام است. (2)

جواب: اینکه گفته که مشهور سه دختر است پس کمال الدین به اشتباه عدد چهار را آورده است، حرف ضعیفی است چرا که ادله مثبتین هستند و با هم تنافی ندارند تا مجبور شویم یک طرف را اسقاط کنیم و به او نسبت سهو دهیم. کمال الدین در منابع خود دیده که امام حسین علیه السلام چهار دختر دارد و آن منابع نام دختر چهارم را ذکر نکرده است و دیگران در منابع خود دیده اند که آن حضرت سه یا دو دختر دارد، این قابل جمع است که بگوییم به نظر کمال الدین، امام چهار دختر داشته است و به نظر بقیه سه یا دو دختر و لزومی به حذف طرف مقابل نیست.

اما اینکه گفته اگر دختر چهارمی باشد نامش ام کلثوم است که در ایام حیات امام حسین علیه السلام از دنیا رفته است، در جواب باید گفت که: روش علمای خیره، در تألیف کتب این بوده که منابع متعدد معتبر را پیرامون یک موضوع جمع آوری می کردند و بعد شروع به تألیف کتاب می کردند و چون منابع معتبر گاهی باهم تنافی داشتند، این تنافی به کتاب آن ها راه می یافت. اگر اشکال کنید که چرا ابن فندق بین اقوال مختلف یکی را انتخاب نکرده است، می گوییم که او چاره ای از آوردن این اقوال مختلف نداشت، چرا که منابع در نزد او معتبر بود و چنین منابعی قابل اغماض نیست. به همین خاطر می بینیم که بعضی علما گاهی در یک کتاب دو حرف را زده اند که باهم تنافی دارد. این را حمل بر اشتباه نمی شود کرد. ما احتمال قوی

می دهیم که این تنافی ها به تنافی منابع برگردد و اگر احتمال این حرف ما هم برود، باز هم استدلال مستشکلین خراب می شود. پس اینکه صاحب لباب الأنساب در یک جا می گوید که شهربانو علیها السلام بعد ولادت امام زینالعابدین علیه السلام مرحلت کرده است و در جای دیگر می گوید که امام حسین علیه السلام چهار دختر داشته که دوتا در کودکی رحلت کرده اند و از طرفی می گوید که رقیه علیها السلام بعد امام علیه السلام باقی ماند و مفهوم این سه حرف باهم تنافی دارد، تمام این ها به خاطر تنافی در منابع می تواند باشد و نباید به او نسبت سهو داد. و باز اینکه ابن فندق در مقام شمارش اولاد امام حسین علیه السلام نامی از رقیه علیها السلام نمی برد و در جای دیگر نام ایشان را می برد به خاطر تنافی در منابع می تواند باشد. از این دست تنافی ها در کتب مقاتل و تواریخ کم نیست و نمی شود به همه آن ها نسبت سهو داد. نتیجتاً اینکه، از نقل لباب الأنساب فهمیده می شود که در بعضی منابع قدما نام رقیه علیها السلام آمده است و صرف وجود نام شریف ایشان در بعضی منابع قدما برای استدلال ما کافی است. گاهی این نحو تناقضات در کتاب ها به خاطر

ص: 18

1- العلویه منسوبه الی علی بن ابی طالب رضی الله عنه و له اولاد کثیره إلا أن العقب منهم من خمس بنین و من ابنتین زینب و أم کلثوم. لباب الأنساب ص 353

2- این سه اشکال را از کتاب تحریفات عاشورا نقل کردیم و به خاطر پراکندگی این مطالب در کتاب، ذکر صفحه مشخصی میسور نشد.

استدراکات مؤلف می باشد. یعنی یک عالم در حین نوشتن کتابش به منبع یا دلیل جدیدی دسترسی پیدا می کند، پس از نظر سابقش برمی گردد.

ایشان گفته که بانو شهربانو بعد ولادت امام زینالعابدین علیه السلام مرحلت کرده است، درحالی که در مطالب گذشته ما بیان شد که زندگی بانو شهربانو علیها السلام در کتب تاریخی مجمل است، ادله ای بیان کرده ایشان بعد ولادت امام زینالعابدین علیه السلام مرحلت کرده است و ادله ای بیان کرده که بانو تا بعد ماجرای کربلا در قید حیات بوده است، طرفین ادله از نظر قوت و ضعف یا مساوی هستند و یا قول به بقاء ایشان تا بعد از واقعه کربلا ارجح است و این اختلافات از آنجا نشأت گرفته که در کتب دست اول قدمای هم این اختلاف وجود داشته است.

اما اینکه گفته: جمله "لم یبق الا فلان" در جایی استعمال می شود که فلانی نسل را ادامه داده باشد، این حرف هم درست نیست. چرا که این جمله را به دست هر عربی بدهی چه جاهل و چه عالم و چه نسب شناس، به هیچ وجه این را که ایشان فهمیده، نمی فهمد و این جمله بر فرزندی که حتی یک روز بعد پدرش زنده باشد صادق است. مثلاً در میان کتب انساب گاهی صریحاً کودکی را باقی مانده از طایفه ای می داند (1) درحالی که بچه عقبی ندارد. ظهورات هر کلامی در آن زبان حجت است.

اما اینکه گفته: بنای ابن فندق بر این بوده که فقط نام فرزندان را ذکر کند که عقب داشته اند، این هم مردود است چرا که ابن فندق گفته: آوردن فرزندان که عقب داشته اند اولی است و اولی بودن قاعده‌ای، قابل تخصیص است، وقتی بگویند اولی است به راحتی می تواند موارد خلاف را هم بیاورد. عجیب است کسی که این ظرائف در جملات را نمی داند چرا دست به قلم

می شود و این چنین با ضرس قاطع نظر می دهد. ایشان در کتابش حتی مسائل ابتدایی علمی را هم مراعات نکرده است مثل اینکه با ضرس قاطع نتیجه گرفته که رقیه علیها السلام وجود ندارد. درحالی که بر فرض هم که هیچ دلیلی بر وجود رقیه علیها السلام نباشد باز هم نمی شود به طور یقینی گفت که آن حضرت در واقع وجود نداشته است چرا که بر فرض قصور ادله در نهایت، رقیه علیها السلام مشکوک می شود پس اینکه دلیلی بر بود فلانی نیست، دلیل نیست که او واقعاً نیست. چرا که ما از واقع اطلاعی نداریم. همیشه باید این احتمال را بدهیم که شاید دختری بوده و به ما از طریق کتب قدما نرسیده است. ما در این نحو مسائل فقط به ادله نگاه می کنیم اگر خوب باشد قبول می کنیم و الا به مسئله در حد مشکوک نگاه می کنیم. (2)

مضافاً که اگر اثبات چیزی احتیاج به دلیل دارد نفی آن هم محتاج دلیل است و اینطور نیست که به صرف رد ادله مثبتین، طرف مقابل ثابت شود بلکه در این نحو مسائل هر دو طرف احتیاج به دلیل دارد.

ص: 19

1- . فولد محمد بن عبد الرحمن بن الحکم نیفاً وثلاثین ذکراً، لم یبق منهم فی وقتنا إلا صبی واحد من ولد الأصیغ بن الأمير المنذر بن محمد، إن کان بقی، و آراه قد انقرض. جمهره انساب العرب: ج 1 ص 43

2- . شاید بعض افراد در جواب ما بگویند که ما با اصالة العدم حکم به نبود حضرت رقیه علیها السلام می کنیم، ما در جواب می گوئیم که اصالة العدم طریقی برای شناخت واقع نیست.

سؤال: فرمودید که مؤیداتی بر اصل وجود رقیه علیها السلام وجود دارد آن‌ها را بیان فرمایید.

جواب: مؤیدات زیادی وجود دارد که یک به یک آن‌ها را ذکر می‌کنیم، این مؤیدات و قرائن می‌تواند مایه تقویت آن ادله باشد:

الف:

کتاب‌هایی اشاره به قبر شریف ایشان دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم، وجود چنین قبری منسوب به ایشان شاهد عینی بر وجود آن حضرت است:

1- کتاب تسلیه المجالس تألیف محمد بن ابی طالب حائری کرکی که از علمای قرن دهم است آورده است:

در شهر دمشق شام در بخش شرقی مسجد اعظم شهر خرابه ای را دیدم که در گذشته مسجد بوده و بر سنگ نوشته ای در آن نام‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش و امامان دوازده‌گانه نوشته شده بود و پس از آن چنین نوشته شده بود ((این قبر خانم ملکه دختر حسین بن امیرالمؤمنین علیهما السلام است)).(1)

پس طبق این سند قبر ایشان حدود 500 سال پیش شناخته شده بوده است.

2- علامه حائری در معالی السبطين با یک واسطه از کتاب (المنن)، تألیف (عبد الوهاب شعرانی شافعی)(2) نقل می‌کند که در باب 10 این کتاب آمده است:

نزدیک مسجد دمشق مرقدی است که معروف است به مرقد رقیه دختر حسین علیه السلام در درگاه بقعه سنگی بود که روی آن نوشته شده بود: هَذِهِ الْبَيْتُ بَقْعَةُ شَرْفَتِ بَالِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَبِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رُقِيَّةَ (3)

نظیر این مطلب در نور الأبصار شبلنجی(4) آمده که:

برخی شامی‌ها به من خبر دادند که برای خانم رقیه دختر امام علی کرم الله وجهه در دمشق شام آرامگاهی هست که زمانی به دیوارهای قبرش آسیب وارد شد شامی‌ها قصد داشتند که جنازه را از داخل قبر بیرون بیاورند تا آن را بازسازی کنند. اما کسی به خاطر هیبت آن خانم جرئت نکرد وارد قبر شود تا اینکه شخصی از خاندان اهل البیت به نام سید بن مرتضی وارد قبر شد و پارچه ای روی آن انداخت و جنازه را در پارچه پیچید و آن را بیرون آورد و همگان دیدند که دختر کوچک نابالغ است این مطلب را به یکی از بزرگان گفتم او نیز به نقل از برخی مشایخ خود آن را برایم روایت کرد.(5)

ص: 20

1- تسلیه المجالس: ج 2 ص 93

2- عبد الوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی (م 973)

3- یعنی: این اتاق بقعه ای است که به آل پیامبر: و دختر حسین شهید رقیه شرافت پیدا کرده است؛ معالی السبطين ج 2 ص 171

4- . سید مؤمن بن حسن شافعی مدنی معروف به شبلیجی متوفای قرن 14 که کتابش را در سال 1290 قمری به پایان رسانده.

5- . نور الأبصار: ص 195

در این نقل، شبلیجی به وجود این قبر اشاره کرده و گفته است که قبر متعلق به رقیه بنت علی علیه السلام است؛ ولی باید متذکر شد که ایشان در نام صاحب قبر اشتباه کرده و این رقیه نمی تواند فرزند علی علیه السلام باشد، بلکه رقیه بنت الحسین علیها السلام است، چرا که برای امیرالمؤمنین علیه السلام دو دختر بنام رقیه ذکر شده که این کودک مدفون در شام نمی تواند هیچ یک از آن ها باشد. یکی از دو رقیه ای که به عنوان فرزند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شده، مادرش فاطمه زهرا علیها السلام است (که این دختر مشهور نیست و فقط این - جوزی آن را از قول لیث آورده و گفته که در کودکی از دنیا رفته) (1)

هیچ دلیلی نیست که ایشان از مدینه خارج شده باشد و دیگری رقیه ای است که مادرش الصهباء التغلیبیه است که با مسلم بن عقیل رضوان الله علیه ازدواج کرد (2)

و سه فرزند آورد که فرزندش عبدالله در کربلا به شهادت رسید. (3) اینکه این رقیه در کربلا بوده یا نه دلیلی در دست نیست، بله از اینکه فرزندان کوچکش در کربلا بوده اند و پدرشان هم در ماجرای مربوط به کربلا شهید شده است پس حتماً این رقیه در کربلا با فرزندان کوچکش بوده است. نکته مهم اینجاست که دلیلی بر اینکه ایشان در شام رحلت کرده باشد وجود ندارد بلکه یاقوت حموی که معاصر ابن فندق است در معجم البلدان تصریح می کند که قبرش

در مصر است. (4) اگر حرف معجم البلدان را نپذیریم طبعاً ایشان در مدینه رحلت کرده است. گذشته از این، شبلیجی می نویسد که از درون قبر، بدن مطهر دختر بچه ای بیرون آورده شد، در حالی که رقیه بنت علی علیه السلام در روز عاشورا دختر بچه نیست و باید حداقل 25 ساله باشد چرا که از طرفی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام 27 سال است که به شهادت رسیده و از طرفی هم پسرش عبدالله در کربلا به شهادت رسیده است.

نتیجه بحث اینکه، سخن نور الأبصار که گفته (دختر کوچک نابالغی را از قبر بیرون آوردند) با رقیه بنت الحسین علیها السلام سازگار است نه بنت علی علیه السلام و نقل نور الأبصار هم مؤیدی می شود بر اصل وجود رقیه علیها السلام.

یک جواب دیگر هم می شود داد و آن اینکه در زبان عربی رسم است که نوه و نتیجه و... را به جد اعلی نسبت می دهند و نام پدر بلافصل را ذکر نمی کنند و لو پدرش انسان مشهوری باشد. مثل اینکه به مرحوم صدوق، ابن بابویه می گویند در حالی که نام او: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه است. پس اگر به دختر امام حسین علیه السلام، گفته شود که بنت امیرالمؤمنین علیه السلام درست است.

ص: 21

1- [4]. قال سبط بن الجوزی - فی ذکر اولاد علی علیه السلام - : اتفق علماء السیر علی أنه کان له علیه السلام من الولد ثلاثه و ثلاثون منهم أربعة عشر ذکراً و تسع عشره أنثی : الحسن و الحسین و زینب الکبری و أم کلثوم الکبری أمهم فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله... و ذکر الزبیر... محسن مات طفلاً... و زاد اللیث بن سعد : رقیه ماتت صغیره أيضاً تذکره الخواص: ص 289

2- . الأنساب الأشراف: ج 2 ص 413؛ المعارف لابن قتیبه: ص 204؛ إعلام الوری: ج 1 ص 397

3- [6]. المناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 105؛ إعلام الوری: ج 1 ص 397؛ الإرشاد: ج 2 ص 107؛ و... .

4- [1]. معجم البلدان: ج 5 ص 142

3- مرحوم میرزا محمد هاشم خراسانی (م 1352ق) در کتاب منتخب التواریخ ضمن اینکه مزار را متعلق به رقیه بنت الحسین علیها السلام می داند، می نویسد:

عالم جلیل شیخ محمدعلی شامی - که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است - به حقیر فرمود که جد مادری بلاواسطه من جناب آقای سید ابراهیم دمشقی که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش علاوه بر نود بود و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین علیه السلام را که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید آب افتاده میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است. بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش به سید عرض کرد. سید از ترس حضرات اهل تسنن به خواب اثری مترتب ننمود. شب دوم دختر وسطی سید همین خواب را دید، باز به پدر گفت ترتیب اثری نداد. شب سوم دختر کوچک سید همین خواب را دید و به پدر گفت ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم خود سید مخدره رقیه را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند که چرا والی را خبردار نکردی.

سید بیدار شد. صبح رفت نزد والی شام و خوابش را به والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام از سنی و شیعه بروند و غسل کنند و لباس های نظیف در بر کنند، به دست هر کس قفل درب حرم مقدسه باز شد همان کس برود و قبر مقدسه او را نبش کند و جسد مطهره را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان و صلحا از شیعه و سنی در کمال ادب

غسل کردند و لباس نظیف در بر کردند، قفل به دست هیچ یک باز نشد مگر به دست مرحوم سید، بعد که مشرف میان حرم شدند، معول (کلنگ) هیچ یک به زمین اثر نکرد، مگر معول سید ابراهیم. بعد، حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند. دیدند بدن نازنین مخدره، میان لحد و کفن آن مخدره مکرّمه، صحیح و سالم است؛ لیکن آب زیادی میان لحد جمع شده. پس سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آن که لحد مخدره را از بنیان، تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد، سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت. بعد از فراغ، باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آن که از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از معجزه این مخدره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج به آب و نه محتاج به تجدید وضو بعد که خواست مخدره را دفن کند، سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت فرمود مسمی به سید مصطفی.

بعد والی تفصیل را به سلطان عبدالحمید نوشت. او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف حضرت رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه را به او واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاجی سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر آقا سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است. و گویا قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد بوده است. (1)

ص: 22

پس طبق این نقل نه تنها قبری در دمشق به رقیه علیها السلام منتسب است بلکه بدن مطهر آن طاهره دیده شده که خردسال است و از آن قبر شریف کرامات و معجزاتی دیده شده است.

4- مؤلف کتاب معجزات، سید هادی خراسانی می نویسد: شبی در پشت بام خوابیده بودیم. ماری پیدا شد و دست یکی از خویشان ما را نیش زد. او مدتی محل گزیدگی را مداوا می کرد ولی خوب نمی شد تا اینکه روزی جوانی به نام سید عبد الامیر نزد ما آمد، دست مارگزیده را به او نشان دادیم او دستی بر آن کشید و همان روز دست او خوب شد. از او پرسیدیم: این کرامت از کجا به شما رسیده است؟ در پاسخ گفت: جد ما سید ابراهیم در شام وقتی که آب به قبر حضرت رقیه علیها السلام افتاد بدن مطهر آن حضرت را سه روز روی دست نگه داشت تا تعمیر قبر پایان یابد و به سبب همین عمل این کرامت به سید ابراهیم و فرزندان او داده شد و من یکی از نوه های او هستم و این کرامت در مورد شفای مارگزیده از آثار و برکات حضرت رقیه علیها السلام است که به ما رسیده. (1)

5- محمد ادیب آل تقی در کتاب "منتخبات التواریخ" نقل می کند که حضرت رقیه دختر خردسال سیدالشهدا7 در باب الفردیس مدفون است. (2)

این خلاصه مستنداتی بود راجع به وجود قبر شریفی، متعلق به رقیه علیها السلام.

حال قرائن دیگری را بر اصل وجود چنین دختری متذکر می شویم:

ب: قصیده سیف بن عمیره: (3)

جَلَّ الْمَصَائِبُ بِمَنْ أَصَبْنَا فَأَعْدِرِي

يَا هَذِهِ وَعَنِ الْمَلَامَةِ فَأَقْصِرِي

أَفَمَا عَلِمْتَ بِأَنَّ مَا قَدْ نَالْنَا رُزْءَ عَظِيمٍ مِثْلَهُ لَمْ يَذْكَرْ

رُزْءَ عَظِيمٍ لَا يُقَاسُ بِمِثْلِهِ رُزْءٌ فَلَمْ تَسْمَعْ بِهِ أَوْ تَبْصُرْ

رُزْءٌ... .

وَ سَكِينَةٌ عَنْهَا السَّكِينَةُ فَارْقَتْ لَمَّا ابْتَدَيْتُ بِفُرْقَةٍ وَتَغَيَّرُ

وَ رُقِيَةٌ رِقُّ الْحُسُودِ لِيُضْعِفَهَا

وَ غَدَاً لِيُعْذِرَهَا الَّذِي لَمْ يَعْذُرْ

لَمْ أَنْسَهَا وَ سَكِينَةٌ وَ رُقِيَةٌ وَ لِامِ كَلْثُومٍ يَجِدُ جَدِيدَهَا

لَثَمٌ عَقِيبٌ دُمُوعَهَا لَمْ يُكْرَرْ يَبْكِينَهُ بِتَحَسُّرٍ وَ تَرْفُ

يَدْعُونَ أُمَّهُمُ الْبَتُولَةَ فَاطِمَةَ دَعَا الْحَزِينَ الْوَالِدِ الْمُتَحِيرِ

يَا أُمَّنَا هَذَا الْحُسَيْنُ مُجَدِّلاً مُلْقَى عَفِيراً مِثْلُ بَدْرِ فَرْهَرٍ . .

ص: 23

-
- 1- . کتاب معجزات سید هادی خراسانی: ص 9
 - 2- . منتخبات التواریخ: ص 45؛ باب الفردیس صد و پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق است این در یکی از دروازه های مشهور دمشق است و بسیار قدیمی است که ملک اسماعیل پسر ملک ابی بکر بن ایوب (639 ه) آن را مجدداً ساخت. (تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام ص 248)
 - 3- . نجاشی: سیف بن عمیره النخعی عربی کوفی (ثقه) روی عن أبی عبد الله علیه السلام و أبی الحسن علیه السلام له کتاب؛ شیخ طوسی: ثقه کوفی نخعی عربی له کتاب. (الموسوعه الرجالیه المیسره ص 229)

وَعَبِيدُكُمْ سَيْفُ فَتَى ابْنِ عُمَيْرٍ عَبْدُ لِعَبْدِ عُبَيْدِ حَيْدَرِ قَنْبَرٍ (1)

وجه استشهاد این است که سیف بن عمیره در این شعر، این فقره را آورده که (یدعون امهم البتوله فاطما یا أمنا هذا الحسین مجدلاً) (2) یدعون از آنجایی که صیغه جمع است باید حداقل به سه نفر (سه فاعل) اشاره داشته باشد که همه از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام باشند، قبل از این بیت نام سه خانم آمده: ام کلثوم علیها السلام که دختر صدیقه کبری علیها السلام است، سکینه علیها السلام که نوه آن حضرت است و حضرت رقیه علیها السلام؛ ایشان هم طبعاً باید نوه خانم باشد، چرا که اکثر علمایی که دختری بنام رقیه برای حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده اند، نوشته اند که ایشان در کودکی رحلت کرده (3) پس در کربلا نبوده تا شعر بر او صادق باشد و رقیه ای هم که خواهر امام حسین علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل است نام

مادرش الصهباء التغلبیه است (4) و دختر حضرت زهرا علیها السلام نیست تا کلمه "أمنا" از او صحیح باشد؛ پس رقیه در شعر، دختر امام حسین علیه السلام است نه رقیه بنت علی علیه السلام.

ج- حضرت زینب علیها السلام هنگام ورود به شهر کوفه وقتی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را مشاهده فرمود، شعری را انشاء فرمود که با این بیت شروع می شود:

يَا هَيْلًا لَمَّا اسْتَمَّ كَمَا لَأَغَالَهُ خَسْفُهُ فَأَبْدَا غُرُوبًا

عقیله بنی هاشم 3 در یک بیت از این شعر می فرماید:

يَا أُخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَدُوبَا (5)

وجه استشهاد ما این است: می خواهیم ببینیم مراد حضرت زینب علیها السلام در این بیت از فاطمه صغیره کیست؟ دختران ابی عبدالله علیه السلام چهار نفر بودند. فاطمه که در زمان حیات آن حضرت با حسن بن حسن علیه السلام ازدواج کرد. (6) ایشان در کوفه خطبه غرابی دارند. (7) و سکینه که ایشان هم در زمان حیات آن حضرت با عبدالله اکبر فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام ازدواج کرد (8) که عبدالله در کربلا شهید شد. (9) (این عبدالله غیر آن عبدالله است که در آغوش امام حسین علیه السلام شهید شد)، فرزند دیگر امام حسین علیه السلام زینب است که گفتیم ایشان هم در کودکی در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت (10) و نمی تواند مراد در این بیت

ص: 24

1- . کامل بهایی: ج 2 ص 178؛ منتخب التواریخ: ص 388؛ اعیان الشیعه: ج 7 ص 326 (فقط بیت اول)؛ ادب الطف: ج 1 ص 196

2- . یعنی: مادرشان فاطمه بتول را ندا می کنند (و می گویند) ای مادر ما این حسین است که به زمین افتاده.

3- . ذخائر العقبی: ص 51؛ تذکره الخواص: ص 54

4- . المعارف لابن قتیبه: ص 204

5- . بحار الأنوار: ج 45 ص 115

6- . تاریخ مدینه دمشق: ج 70 ص 17؛ المعارف لابن قتیبه: ص 213؛ لباب الأنساب: ج 1 ص 385

7- . اللهوف: ص 88

8- . سير أعلام النبلاء: ج 5 ص 262

9- . إعلام الوری: ج 1 ص 418؛ سير أعلام النبلاء: ج 5 ص 262

10- . لباب الأنساب ص 350

باشد. سکینه و فاطمه هم نمی توانند مراد زینب کبری علیها السلام باشند؛ چرا که صغیره نبودند. پس تنها رقیه علیها السلام باقی می ماند که هم سنش کم بود و هم نامش می تواند فاطمه باشد؛ چرا که چند اسمی بودن (نام - لقب - کنیه) در آن زمان مرسوم بوده است.

اگر کسی بگوید که به فاطمه بنت الحسین علیه السلام فاطمه صغری می گفتند، پس مراد حضرت زینب علیها السلام فاطمه دختر بزرگ امام حسین علیه السلام است نه رقیه علیها السلام؛ جواب می دهیم: اینکه این فاطمه را صغری می گفتند به خاطر این بود که ایشان را با صدیقه کبری علیها السلام قیاس می کردند. چرا که ایشان شباهت بسیار زیادی به فاطمه کبری

علیها السلام داشتند. (1) پس به ایشان در قیاس با فاطمه اطهر علیها السلام، فاطمه صغری می گفتند، حتی در وقتی که ایشان مسن بودند. اصولاً فرق است بین تعبیر به فاطمه صغری و فاطمه صغیره چرا که فاطمه صغیره اشاره به خردسال بودن ایشان است و ظهور در کم سن و سال بودن دارد. (2)

د: در لهوف ابن طاووس آمده که امام حسین علیه السلام حین وداع با اهل بیتشان فرمودند:

يَا أُخْتَاهُ يَا امِ كَلْتُومِ وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ وَأَنْتِ يَا رُقِيَّةَ وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةَ وَأَنْتِ يَا رَبَابُ أَنْظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقَّقْنَ عَلَيَّ جَبِيئًا وَلَا تَحْمِشْنَ عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَقْلُنَّ عَلَيَّ هَجْرًا (3)

وجه استشهاد این است که آن حضرت نام رقیه علیها السلام را در حین وداع برده اند و احتمال زیاد این رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام است، چرا که هم دختر امام بوده و هم کم سن و سال بوده و بیشتر احتیاج به محبت داشته، از طرفی سیاق جمله ظهور ندارد که این رقیه حتماً دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است به دلیل اینکه امام غیر خواهرها (فاطمه و رباب) را هم صدا زده است. اگر کسی خیلی اصرار کند که این رقیه دختر امام علی علیه السلام است می گوئیم که هر دو طرف محتمل است و لا اقل احتمال رقیه بنت الحسین علیها السلام هم هست.

ه- صدها سال است که در شام قبری به ایشان منتسب است و این انتساب شهرت دارد. نفس شهرت در مسائل تاریخی کارساز است و مؤیدی خوب و قوی است. حضرت آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله به این نکته استناد فرموده اند، حتی ایشان شهرت را در این گونه مسائل دلیل و حجت می دانند. (4)

و- اینکه قبر ایشان که به نام حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام مشهور است، پناهگاه بی پناهان است که هر ساله هزاران نفر نزد آن حاجت روا می شوند، مؤید خوبی است که آن قبر متعلق به دختر امام حسین علیه السلام است، همچنین توسل به

ص: 25

1- . الإرشاد: ج 2 ص 25 (هی اکثرهما شبها بأمی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله)

2- . بعضی گفته اند که این شعر ضعیف است به خاطر اینکه در این شعر آمده که زینب کبری علیها السلام سر خود را به چوبه محمل زده اند و از این کار آن حضرت استفاده شده که قمه زنی جایز است ما در جواب می گوئیم: این روایت در عین حالی که به درد استدلال ما در این کتاب می خورد، به خاطر ضعف سند به تنهایی نمی تواند دلیل بر جواز قمه زنی باشد.

3- . اللهوف: ص 141

4- . در قسمت "نظر مراجع و علما در مورد حضرت رقیه علیها السلام" بیانات ایشان کامل آورده می شود.

ایشان و گریه بر مصائبشان باعث رفع گرفتاری ها و نورانیت قلب است که این هم مؤید قابل ملاحظه ای است که به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت.

ز- در نقل آمده: در وقت وداع امام حسین علیه السلام با اهل بیت شریفش دخترکی از خیمه بیرون آمده و با گام های لرزان دوان دوان به دنبال حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید و دامن حضرت را گرفته و صدا زد: یا أَبَه أَنْظُرُ إِلَيْ فِائِي عَطْشَانٌ. (1) این کلام دختر، آن چنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک ریخته و فرمود: اَللَّهُ يَسْتَفِيكَ فَإِنَّهُ وَكَيْلِي. (2) هلال می گوید پرسیدم: این دخترک که بود؟ گفتند: او رقیه دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است. (3)

ح- در نقل هست: عصر عاشورا وقتی خیمه ها را آتش زدند، یکی از سربازان دشمن به نام صالح بن عبدالله می گوید: دیدم جامه دختر کوچکی آتش گرفته بود و به اطراف می دوید دلم به حالش سوخت به سوی او رفتم و از اسب پیاده شدم او وقتی که مرا دید مضطرب شد. گفتم: نترس آمده ام آتش لباست را خاموش کنم. آتش دامنش را خاموش کردم و او را دلداری دادم. وقتی از من محبت دید فرمود: ای مرد از شدت تشنگی لب هایم کبود شده است. اندکی آب به من بده. از کلام او دلم سوخت. ظرفی پر از آب کردم و به او دادم او آن ظرف را گرفت ولی از آن آب نیاشامید. . . در این هنگام به من فرمود: سؤالی دارم: پدرم تشنه بود آیا وقت کشته شدن آبش دادند. گفتم: نه! تا این سخن را از من شنید از آن آب نیاشامید. بعضی از بزرگان می گویند این دختر همان رقیه علیها السلام است. (4)

اشکال و جواب هایی به مؤیدات

سؤال: استاد اجازه بفرمایید اشکالاتی که به این مؤیدات شده را خدمت حضرت عالی مطرح کنم:

الف: در مورد نقل تسلیه المجالس اشکال شده که مرحوم کرکی در کتابش بعد ذکر فرمایشات حضرت عالی تصریح دارد که این مکان گر چه محل دفن کسی از اهل البیت نیست ولی به خاطر انتساب آن به اهل البیت شرافت پیدا کرده است. (5)

پس طبق نظر خود مرحوم کرکی کسی در آن مدفون نیست تا بتواند مؤید برای بحث ما باشد.

ب: در مورد نقل کتاب المنن شعرانی اشکال شده که ما به مصدر اصلی المنن مراجعه کردیم و دیدیم که در آن به جای نام رقیه بنت الحسین علیها السلام، رقیه بنت الامام علی کرم الله وجهه آمده است و سهوی در نقل ناقلان صورت گرفته است.

ص: 26

1- . ای پدر به من نگاه کن که همانا من تشنه ام.

2- . خداوند آبت می دهد که همانا او وکیل من است.

3- . انوار الشهاده: طبق نقل الوقایع و الحوادث محمد باقر ملبویی: ج 3، ص 192،

4- . سرگذشت جان سوره حضرت رقیه علیها السلام: ص 29

5- . لأنها و إن لم تكن مدفنا لأحد من ذريتهم فقد شرفت بنسبتها إليهم؛ تسليہ المجالس: ص 95

ج: در مورد شعر عقيله بنی هاشم علیها السلام هم اشکال شده که این شعر متعلق به ابن حماد است و متعلق به آن حضرت نیست تا بتواند مؤید بحث ما باشد. (1) و همچنین گفته شده که چه دلیلی بر صدق این ماجرا وجود دارد؟

د: سندهایی که حضرت عالی ارائه فرمودید فهماند که قبر بانورقیه علیها السلام در حدود 500 سال پیش وجود داشته. چه دلیلی هست که این قبر، قبل آن زمان هم وجود داشته باشد؟ به هر حال حدود 1400 سال از ماجرای کربلا می گذرد و طبعاً می باید کسانی قبل از این زمان، به قبر اشاره کرده باشند.

جواب: اما در مورد نقل تسلیه المجالس باید گفت:

1- اقوال در مورد قبر موجود در دمشق که منسوب به رقیه علیها السلام است، مختلف است، یا گفته شده که قبر رقیه علیها السلام است یا گفته شده که متعلق به رقیه بنت الامام علی علیه السلام است و یا گفته شده که متعلق به یکی از اصحاب می باشد. و کسی قائل نشده که این قبر صاحب ندارد. پس مرحوم کرکی در این نقل خود منفرد است و کانّ خرق اجماع کرده است.

2- مرحوم کرکی فرموده که از کجا فهمیده این قبر بی صاحب است، بالأخره هر کلامی دلیل می خواهد. و حرف بی دلیل به درد نمی خورد.

3- چیزی که برای ما مهم است این است که ایشان شهادت داده که آنجا قبر حضرت رقیه علیها السلام است. (2)

همین برای ما کافی است.

4- ما احتمال قوی می دهیم: از آنجا که دمشق مرکز دشمنان اهل البیت: بوده است، پس این حرف که این قبر بی صاحب است شایعه ای از جانب آن ها می باشد تا بر جنایات بنی امیه سرپوش گذارند.

5- نقل هایی که ما از مرحوم خراسانی و شبلیجی نقل کردیم ثابت کرد که آن قبر مربوط به دختر سه ساله ای است و خالی نیست. چرا که آن قبر دو بار شکافته شده است (3).

اما در جواب از نقل المنن باید گفت که ما در نقل کتاب تحریفات عاشورا دقت کردیم و دیدیم که ایشان جایی از کتاب المنن را به عنوان رد بر ادله ما آورده که مربوط به کسانی است که در مصر دفن شده اند نه دمشق و شام، پس جواب ایشان هیچ ربطی به بحث ما ندارد (4).

ص: 27

1- این سه اشکال از کتاب تحریفات عاشورا می باشد. صفحات 275 - 378

2- [2]. تسلیه المجالس: ج 2 ص 93

3- [3]. نور الأبصار: ص 195؛ منتخب التواریخ: ص 388

4- [4]. در کتاب تحریفات عاشورا بنا بر نقل از کتاب المنن چنین آمده: و مما من الله به علی زیارتی کل قلیل لأهل البيت الذین دفنوا بمصر کلهم أوءوسهم فقط. . . وأخبرنی أن السیدة نفیسه فی هذا المكان بلا شک. . . وأخبرنی أن رقیه بنت الإمام علی کرم الله وجهه فی المشهد القریب من دار الخلیفه أمير المؤمنین و معها جماعه من آل البيت و. . . فهؤلاء الذین بلغنا أنهم فی مصر من آل البيت. . .

اما در جواب شعر عقيله بنی هاشم علیها السلام باید گفت که دو اشکال شده در جواب اشکال اول می‌گوییم که علامه مجلسی رحمه الله در نقل این واقعه فرموده که من این ماجرا را از کتب معتبره نقل می‌کنم و در نقلش این شعر را به آن حضرت منسوب کرده است پس این جمله ظهور دارد که شعر از آن خود آن حضرت است نه کس دیگر و ظهورات کلام در هر زبانی حجت است. مستشکل گفته که این شعر ابن حماد است ولی ما به شعر که نگاه کردیم دیدیم که ظاهر شعر ابن حماد این است که ایشان چند بیت از شعر آن حضرت را در شعر خودش تضمین (1)

کرده است. نه اینکه این شعر به تمامه از ابن حماد است. (2)

اما در جواب اشکال دوم به این شعر، علاوه بر مطالب گذشته شایسته است که کلام علامه شعرانی رحمه الله را پیرامون این نقل ذکر کنیم. ایشان فرموده: ما در این باره می‌گوییم که همه کتب قدیم به ما نرسیده است و قرینه بر کذب این وقایع (مسلم جصاص) نداریم. بلی اگر شرط نقل حدیث وجود یقین بود و از کتب معتبره یقین حاصل می‌شد بایستی به همان اکتفا کنیم. اما هر دو مقدمه ممنوع است نه یقین شرط است و نه از کتب معتبره قدیم یقین حاصل می‌شود. بلی ظنی که از آنها حاصل می‌شود قوی تر از ظن دیگر است. (3)

اما جواب شبهه آخر: باید توجه داشت که قبر ایشان در شام بوده است که مرکز حکومت بنی امیه بود، بنی امیه تا زمانی که در رأس حکومت بودند (تا سال 132ه) عرصه را بر شیعیان تنگ می‌گرفتند تا حدی که کسی جرئت آوردن نام امیرالمؤمنین علیه السلام را به طور علنی نداشت چه رسد که نشر احادیث و معارف اهل البیت: کند یا به زیارت یکی از اهل البیت: برود. این خفقان به حدی بود که تا زمان امام صادق علیه السلام قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مخفی بود، و

حتی به تمامی بلاد اسلامی دستور به سب امیرالمؤمنین علیه السلام ابلاغ شده بود. (4) قتل و غارت علویان و شیعیان و مبارزه با اعتقادات آنان در زمان حکمای ظالم عباسی و بعد از آنها هم ادامه داشت. به عنوان مثال صلاح الدین ایوبی که به سال 579 ه به حلب وارد

ص: 28

1- [1]. تضمین یعنی اینکه شاعری یک یا چند بیت از شعر دیگران را عیناً در شعر خودش بگنجاند.

2- [2]. ان یوم الطفوف لم یبق لی من لذه العیش و الرقاد نصیباً یوم سارت الی الحسین بنو حرب بجمع فنازلوه الحروباً و حموه من الفرات فما ذلق سوی الموت دونه مشروباً فی رجال باعوا النفوس علی الله فنالوا بیعها المرغوباً فکأنی بصحبه حوله صرعی لدی کربلا شباباً و شبیا و کأنی بزینب إذ رآته عاریا دامی الجبین تربیا کنت حصنی من الزمان إذا ما خفت خطباً دفعت عنی الخطوباً یا هاللاً لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالاً غَالَهُ خَسْفُهُ فَأَبْدَى غُرُوباً مَا تَوَّهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا اعیان الشیعه: ج 9 ص 263

3- . ترجمه نفس المهموم ص 222

4- . الغدیر: ج 2 ص 102: انه كان فی أيام بنی امیه فیہ اکثر من سبعین ألف منبر یلعن علیها علیُّ بی ابی طالب بما سنه لهم معاویه من ذلک (از کتابهای سیوطی، زمخشری و ابن ابی الحدید)

شد مردم را به عقیده اهل سنت و می‌داشت کرسی درس فقط برای پیروان مذاهب اربعه گذاشته می‌شد و ایوبیان در محو هر گونه اثری از شیعه سعی بلیغ می‌کردند. (1)

و تا به امروز شیعه تحت فشار و ترس و وحشت بوده و هست. شما به کتاب الکامل فی التاریخ (2)

که نگاه کنید می‌بینید که این عالم سنی به ده‌ها مورد قتل و غارت و سوزاندن شیعیان و به اسارت رفتن زنان و کودکان آن‌ها در طی قرون متمادی اشاره می‌کند. امروزه هم بعضی حکومت‌های اسلامی، با رکون به ائمه ظلم و إلحاد (3) و جهت خوش خدمتی به سران کفر و استکبار جهانی و تروریسم بین‌المللی، تنها کار مهمشان این است که شیعیان را بکشند و آواره کنند و به نوامیسشان تعدی کنند و اموالشان را غارت کنند و بعد در کمال وقاحت به کار خود افتخار می‌کنند و آن را جزء دین می‌دانند و عاملین این کارها را مؤمن و مجاهد می‌نامند و به هیچ وجه حاضر نیستند بفهمند که این کارها آب ریختن به آسیاب دشمنان دین و تضعیف اسلام ناب محمدی است و تحقیر تمام مسلمین در جای جای جهان است.

با این اوصاف در طول این قرون، فرصت‌های استثنایی که برای اهل‌البیت و علمای شیعه به وجود می‌آمد، عمدتاً صرف تربیت اعتقادی و اخلاقی و احکامی شیعیان می‌شد تا از جهالت مطلق خارج شوند، پس در آن دوران خفقان، کم‌رنگ شدن اخبار قبر رقیه علیها السلام و امثالشان امری طبیعی است، مضاف بر اینکه اکثر منابع معتبر شیعی در گذر ایام به جهت تعصب اُمرأ و علما اهل سنت و حکام ستمگر در آتش سوزی‌های معروف در قرون مختلف از بین رفت و همین باعث شد که بسیاری از مستندات تاریخی کم‌رنگ شود و بعضی مسلمات، ضعیف به نظر آید.

برای مثال به چند آتش سوزی اشاره می‌کنیم:

1- کتابخانه الأزره فاطمیون مصر که حدود 200/000 جلد کتاب داشت (سال 448). (4)

2- کتابخانه شاپور بن اردشیر که 10/000 جلد کتاب نفیس داشت (سال 450). (5)

1- کتابخانه شیخ طوسی رحمه الله که حداقل 80/000 جلد کتاب نفیس داشت و اصول اربعه‌ماه در آن بود. (سال 448). (6)

2- کتابخانه صاحب بن عباد که 10/000 جلد کتاب داشت. (سال 451). (7)

ص: 29

1- . موسوعه طبقات الفقهاء جلد 2 ص 300

2- . تألیف عزالدین أبوالحسن علی بن أبی‌الکرم محمد بن محمد بن عبد‌الکریم معروف به ابن اثیر (م 630 هـ).

3- [4]. تکیه و اعتماد به امامان ظلم و کفر

4- . کتاب تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام : ص 170 الی 173

5- . الکامل فی التاریخ: ج 9 ص 350 که این کتابخانه در حمله طغرل بیگ به بغداد به آتش کشیده شد.

6- . معجم رجال‌الحديث: ج 15 ص 246 ؛ شیخ طوسی رحمه الله 24 سال زعامت شیعه را بر عهده داشت که 12 سال از آن را در بغداد بود تا اینکه سال 448 هـ طغرل بیگ نخستین پادشاه سلجوقی وارد بغداد شد و آتش فتنه میان شیعه و سنی بالا گرفت و به فرمان او دو

کتابخانه بزرگ شیعه (کتابخانه شاپور بن اردشیر و کتابخانه شیخ طوسی رحمه الله) که از غنی ترین کتابخانه های آن زمان بودند به آتش کشیده شدند و بعد از آن شیخ طوسی رحمه الله به نجف اشرف هجرت کرد و بنیان حوزه نجف را پایه گذاری کرد.

7- . الغدير: ج 4 ص 47

3- کتابخانه علامه مجلسی رحمه الله که 000/200 جلد کتاب داشت. (دوران سلطان محمود افغان). (1)

4- کتاب سوزی های معروف مغول و . . (قرن هفتم)

مضافاً که بعضی از بزرگان از قدما کتاب مقتل داشته اند که اکنون از آن کتب هیچ اثری باقی نمانده است. برای مثال به بعضی از این کتب اشاره می کنیم:

1- مقتل الحسين عليه السلام تأليف شيخ صدوق رحمه الله (2)

2- مقتل الحسين عليه السلام تأليف شيخ طوسي رحمه الله (3)

3- مقتل الحسين عليه السلام تأليف اصبح بن نباته رحمه الله (4)

4- مقتل الحسين عليه السلام تأليف محمد بن يحيى العطار رحمه الله

5- مقتل الحسين عليه السلام تأليف ابراهيم بن محمد بن سعيد

6- مقتل الحسين عليه السلام تأليف ابراهيم بن اسحاق النهاوندي

7- مقتل الحسين عليه السلام تأليف سلمه بن الخطاب البراوستاني

8- مقتل الحسين عليه السلام تأليف علي بن محمد المدائني

9- مقتل الحسين عليه السلام تأليف عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا

10- مقتل الحسين عليه السلام تأليف جابر بن يزيد أبو عبد الله

11- مقتل الحسين عليه السلام تأليف عبد العزيز بن يحيى بن أحمد

12- مقتل الحسين عليه السلام تأليف عماره بن زيد أبو زيد

1- مقتل الحسين عليه السلام تأليف محمد بن زكريا بن دينار

2- مقتل الحسين عليه السلام تأليف محمد بن أحمد بن يحيى

3- مقتل الحسين عليه السلام تأليف محمد بن علي بن فضل

4- مقتل الحسين عليه السلام تأليف هشام بن محمد بن السائب (5)

1- . كتاب تحقيق و پژوهشى پيرامون حضرت رقيه عليها السلام : ص 170 الى 173

2- . من لا يحضره الفقيه: ج2 ص 598

3- . الفهرست: ص 451

4- الفهرست: ص 88

5- . مراجعه شود به كتاب معجم رجال الحديث، ذيل هر عنوان

با وجود این مقاتل که بوده و الان نزد ما نیست دیگر جای این حرف نیست که بگوییم اگر نام رقیه علیها السلام در کتابهای قدما می بود برای ما بیان می شد. (1)

از طرفی دیگر غرب هم بعد از سیطره بر بلاد اسلامی بسیاری از تراث به جامانده از سلف را غارت کرد. امروز از اصول اربعماه (2) که ماحصل زحمت های شبانه روزی اصحاب اهل البیت: بوده است، کمتر از 10 جلد باقی مانده است. اگر کسی بخواهد شرح وقایعی که بر سر شیعه و کتب شیعه آمده را مفصل بیان کند باید کتاب ها بنویسد تا حق مطلب ادا شود.

بنابراین محتمل است که کتاب ها و منابع تاریخی فراوانی بر اصل وجود رقیه علیها السلام و شهادت حضرتش وجود داشته که به ما نرسیده است. با این احوال اینکه در قرن ششم اشاره به نام رقیه علیها السلام شده و در قرن هفتم طریقه شهادت ایشان بیان شده و در قرن دهم اشاره به قبر شریفش شده و کم کم مصائبشان در کتاب ها و بر سر زبان ها مطرح شده، لطفی است که خداوند متعال به ما ارزانی داشته تا با آشنایی با ایشان و مصائبشان به گوشه ای از ظلم هایی که به اهل البیت: روا داشته اند، آشنا شویم و با گریه بر آن ناز دانه از منبع فیضش نور بگیریم و به خدا تقرب بجویم.

سؤال: حضرت عالی در استدلال برای قبر حضرت رقیه علیها السلام به کلام شعرانی در کتاب "المنن" تمسک فرمودید که از طریق "معالی السبطين" به ما رسیده است. بعضی علما می فرمایند که "معالی السبطين" کتاب ضعیفی است زیرا از نقل مطالب ضعیف ابایی ندارد و در نوشتن کتابش از منابع غیرقابل اعتماد مانند "روضه الشهداء" و "اسرار الشهداء" و "المنتخب" استفاده کرده است. نظر حضرت عالی چیست ؟

جواب: صاحب "معالی السبطين" مرحوم علامه محمد مهدی حائری مازندرانی (م 1385) است. ایشان شخصیت معروفی بوده و یک منبری و واعظ متتبع و عالمی وارسته بوده است. کسی که کتابش را مطالعه کند متوجه می شود که هم خوش ذوق بوده و هم متتبع، این مطلب که ایشان از ضعف نقل کرده است، درست نیست چرا که دلیلی بر ضعف مطالب نقل شده نیست. نهایت اینکه سندش مشخص نیست و ما توضیح دادیم که در مطالب تاریخی چندان احتیاج به سند صحیح نیست. علاوه

بر اینکه در مورد قبر حضرت رقیه علیها السلام تنها منبع، کلام علامه حائری نیست و مطلب "تسلية المجالس" هم مؤید آن است، مرحوم سید محمد بن ابی طالب حائری کرکی که صاحب "تسلية المجالس" است در قرن دهم می زیسته و اقدام بر علامه حائری است و معاصر خود شعرانی است. احتمال کذب یا خطا در مورد تمام آنها دادن دور از انصاف است.

سؤال: در گزارش مرحوم خراسانی آمده که بزرگان و علمای شیعه و سنی شاهد ماجرا بوده اند و با این حال هیچ کس جز متولیان حرم این حادثه مهم را نقل و ثبت نکرده است و شخصیتی مثل سید محسن امین با اینکه در حوالی آن منطقه

ص: 31

1- . لو کان لبان

2- . 400 کتاب از اصحاب اهل البیت: بود که عمدتاً حاوی احادیثی بودند که اصحاب از اهل البیت: نقل کرده بودند.

حضور داشته ولی در گزارش خود اشاره ای به این ماجرا ننموده است و درباره این بارگاه تنها نوشته: رقیه دختر حسین علیهما السلام قبری به او منسوب است و مشهدی که در محله دار العماره دمشق زیارتگاه است، خدا به درستی آن آگاه تراست. (1) این در حالی است که انگیزه برای نقل و ثبت این گونه حوادث فراوان است و طبعاً اگر چنین قضیه ای صحت داشت مرحوم امین باید به آن اشاره می کرد یا حداقل در مورد قبر خانم تردید نمی کرد.

جواب: اولاً مرحوم سید محسن امین بنا بر استقصا (2) و جمع آوری تمام مطالب را نداشته مضافاً که کتاب ایشان کتاب تاریخی نیست تا این گونه مطالب را ذکر کند؛ ثانیاً این قضیه در سال 1280 اتفاق افتاده و تا زمان مرحوم امین فاصله زیاد است پس معلوم نیست که این قضیه به دست ایشان رسیده باشد. بر فرض هم اگر به دست ایشان رسیده باشد مدت زمانی که از آن حادثه گذشته است زیاد است و پیدا کردن منبع و مصدر اصلی مسئله و فحص از صحت و سقم آن مؤونه و زحمت ویژه ای می طلبد. (گاهی انسان می بیند که زحمت زیادی می برد و از کارهای مهم تر باز می ماند، پس دیگر دنبال قضیه را نمی گیرد) ثالثاً ایشان در مورد اصل وجود رقیه علیها السلام تردیدی نکرده است و تنها تردیدش در قبر رقیه علیها السلام است و از این رو ایشان هم مؤید ما هستند یا حداقل مخالف ما نیستند. رابعاً مرحوم امین در مورد قبر مطهر رقیه علیها السلام و قضیه ابراهیم دمشقی اثباتاً و نفیاً اظهار نظری نفرموده است و بر فرض هم اگر نفی می کرد ایشان مانند دیگر علما می شد که احتمال اشتباه از او می رفت و لازم بود فرمایش ایشان در بوته نقد علمی قرار گیرد؛ مثلاً ایشان در مورد علامه مجلسی 1 اشکالاتی را مطرح کرده اند (3) که علما آن را قبول نکرده اند.

سؤال: در مورد قصیده سیف بن عمیره بعضی گفته اند که از سیف بن عمیره کتاب ادبی یا شعری گزارش نشده و معلوم هم نیست شعرش را در مرأی و منظر امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام خوانده باشد تا از تقریر امام علیه

السلام

صحت مندرجات آن شعر ثابت شود، خصوصاً که این شعر را کتاب های قدما نیاوده اند و فقط متأخرین متعرض آن شده اند.

جواب: احتمال هست که ایشان شعر را شفاهاً در حضور اصحاب خوانده و آن ها شعر را نقل کرده اند، پس لازم نیست برای ایشان کتاب شعری ذکر شده باشد و اینکه کتاب ادبی یا شعر برای ایشان ذکر نشده دلیل نیست که شعر گفتن هم بلد نبوده است. لازم هم نیست که ایشان شعرش را در محضر امام علیه السلام خوانده باشد تا تأییدی بر شعرش به حساب آید. زیرا در آن زمان تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام معلوم بود خصوصاً که سکینه و فاطمه دو دختر امام حسین علیه السلام تا زمان امام صادق علیه السلام زنده بودند (م 117) از این رو احتمال دروغ و اشتباه در حق او نیست. به طور مثال اگر در این زمان یک نفر در شعرش بگوید که امام خمینی رحمه الله پسری به نام عبدالله داشته، مردم می فهمند که او دروغ گو است و رسوا می شود.

ص: 32

1- . اعیان الشیعه: ج 7 ص 34

2- . به نهایت چیزی رسیدن

3- . اعیان الشیعه: ج 9 ص 183

اما اینکه این شعر در کلام قدما وارد نشده و تنها در کتاب منتخب التواریخ منعکس شده این احتمال هست که شعرش در میان کتب مفقوده شیعه بوده باشد و به دست مرحوم خراسانی صاحب منتخب التواریخ رسیده باشد. چیزی که مهم است این نکته است که ما به خاطر جلالت مرحوم خراسانی مطمئن هستیم که این شعر را از خودش و بی دلیل به سیف بن عمیره منسوب نکرده و در کتابی دیده و بعد در کتابش آورده است.

سؤال: اما مطلبی که از لهوف نقل شد، بعضی اشکال کرده اند که در اکثر نسخ لهوف جمله امام حسین علیه السلام در حین وداع نیامده است.

جواب: باید بررسی شود که آیا در قدیمی ترین نسخه ای که از لهوف موجود است این متن آمده یا نه. ولی ما فعلاً با اصل عدم زیاده می توانیم این اشکال را جواب دهیم؛ زیرا عقلاً بنا بر این می گذارند که متن کامل تر به اصل نقل نزدیک تر است و متن ناقص دارای جا افتادگی است.

سؤال: بقیه مؤیداتی هم که ذکر فرمودید، در کتب قدما نیامده و فقط در کتب متأخرین آمده و به اصطلاح از متفردات متأخرین است، پس اعتباری ندارد و به درد تأیید هم نمی خورد.

جواب: گرچه اعتبار این مطالب به اندازه نقل قدما نیست ولی آن چنان هم بی اعتبار نیست که به راحتی بتوان آن را نفی کرد و اصولاً دلیلی بر نفی آن ها نیست. با توجه به وثاقت و جلالت نویسندگان این کتاب ها این احتمال می رود که این بزرگان این مطالب را در کتب قبل از خودشان دیده اند و نقل کرده اند ولی آن کتب به دست ما نرسیده است. به علاوه که بعضی از این بزرگان همچون مرحوم فخرالدین طریحی رحمه الله از اعلام شیعه هستند؛ ایشان نزد بزرگان شخصیت بزرگی دارد،

دارای کتاب های معتبری همچون مجمع البحرین است که کتابش مورد توجه و مدار استناد علما است و اگر کسی بگوید که حرف هایش در المنتخب بی سند است پس باطل است ما می گوئیم که احتمالاً ایشان به این اصل که در مطالب تاریخی احتیاج به سند نیست، تمسک کرده است و شاید منابعی که در دست ایشان بوده برای خودشان معتبر بوده است. ما باید در مورد بزرگان خودمان بی انصافی نکنیم و باید حسن ظن داشته باشیم. تراش شیعه از طریق همین علما به ما رسیده است.

ادله شهادت حضرت رقیه علیها السلام

سؤال: تا به حال بحث بر سر اصل وجود دختری به نام رقیه علیها السلام برای امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام بود، حال حضرت عالی ادله ای را که طریقه شهادت ایشان را بیان کرده بفرمایید، آیا این خبر که برای آن حضرت سر مقدس امام حسین علیه السلام را آورده اند صحت دارد؟ چه کتاب هایی این نقل را آورده اند آیا آن کتاب ها معتبر هستند؟

جواب: قدیمی ترین و معتبرترین کتابی که واقعه شهادت دختر کوچک امام حسین علیه السلام را مطرح کرده کتاب فارسی کامل بهایی است. ابتدا توضیح مختصری پیرامون مؤلف کتاب و خود کتاب می دهیم و بعد به بررسی نقل ایشان می پردازیم.

اما مؤلف: آقابزرگ تهرانی و شیخ عباس قمی که از محدثین و محققین طراز اول معاصر می باشند، می نویسند که مؤلف کتاب، حسن بن علی بن حسن الطبری معروف به عمادالدین طبری است ایشان متوفای 695 است و از قدما حساب می شود و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله است (1) که خواجه استاد علامه حلی رحمه الله بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی در مورد ایشان چنین تعبیری دارد: الشَّيْخُ الْعَالِمُ الْمَاهِرُ الْخَبِيرُ الْمُتَكَلِّمُ الْمُحَدِّثُ النَّحْرِيُّ، (2) (شیخ، عالم، استاد، آگاه، متکلم، حدیث گو، زیرک) و در جای دیگر می نویسد: عَالِمٌ مَاهِرٌ خَبِيرٌ مُتَدَرِّبٌ نَحْرِيٌّ مُتَكَلِّمٌ جَلِيلٌ مُحَدِّثٌ نَبِيلٌ فَاضِلٌ فَهَامَةٌ. (3) (عالم، استاد، آگاه، حاذق، متکلم، بزرگ، حدیث گو، هوشیار، فاضل، بسیار دانا)

علامه امینی رحمه الله ایشان را جزء اعلام شیعه ذکر کرده است. (4)

اما کتاب: شیخ عباس قمی و آقابزرگ می نویسند: نام اصلی کتاب کامل بهایی، السقیفه است. عمادالدین کتاب را به دستور وزیر، بهاءالدین محمد بن شمس الدین نوشته است لذا اسم کتاب کامل بهایی شده، نوشتن کتاب 12 سال طول کشیده و سال 675 کار نوشتن کتاب به اتمام رسیده است. (5) این کتاب کتابی مفید و بسیار پر فایده است و کسی که این کتاب را ببیند تشخیص می دهد که نسخ اصول حدیثی و کتب قدمای اصحاب نزد نویسندگان آن حاضر بوده است. (6) (اعتبار آن از محتوای غنی اش قابل اثبات است)

با این اوصافی که از عماد الدین و کتابش ذکر کردیم می شود این نتیجه را گرفت که جلالت شأن او و اهتمام او در نوشتن این کتاب، ما را به این اطمینان می رساند که او از کتب معتبره مطالب کتاب خود را بیان کرده است.

ایشان در آن کتاب قضیه دختر خردسال امام حسین علیه السلام را از کتاب "الحاویه فی مثالب معاویه" نقل می کند که اصل کتاب الحاویه به دست ما نرسیده است ولی نویسنده آن قاسم بن محمد بن احمد المأمونی (7) از علما اهل سنت است که کتاب را علیه معاویه (علیه ما یستحق) نوشته است. عمادالدین می نویسد:

در حاویه آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری حال مردان که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده ها می دادند که پدر توبه فلان سفر رفته [و] باز می آید، تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهار ساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست، این ساعت او را به خواب دیدم

ص: 34

1- . الذریعه: ج 17 ص 252؛ الکنی و الألقاب: ج 2 ص 443

2- . الکنی و الألقاب: ج 2 ص 443؛

3- . الفوائد الرضویه: ج 1 ص 201-200

4- . الغدير: ج 6 ص 25

5- . الذریعه: ج 17 ص 252؛ الکنی و الألقاب: ج 2 ص 443؛ الفوائد الرضویه: ص 111

6- . الفوائد الرضویه: ج 1- ص 201-200

7- . ایشان از شاگردان ابن العجوز است و در قرن پنجم می زیسته است. سیر اعلام النبلاء ج 17 ص 374

سخت پریشان! زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست؛ یزید خفته بود، از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است، آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاورد و در کنار آن دختر چهار ساله نهاد، پرسید این چیست؟ ملاعین گفت: سر پدر توست، آن دختر بترسید و فریاد بر آورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. (1)

در این نقل نامی از رقیه علیها السلام برده نشده ولی سابقاً ثابت کردیم که تنها دختر خردسالی که بعد از امام حسین علیه السلام زنده مانده بود نامش رقیه علیها السلام بود؛ و بیان هم شد که قبری به نام رقیه علیها السلام در دمشق معروف است. پس این دختر در نقل کامل بهایی همان رقیه علیها السلام است که قبرش در دمشق است.

احتمالاً این کتاب یکی از کتاب هایی است که مرجع نقل هایی شده که بعداً قضیه شهادت خانم را مطرح کرده اند. عمده دلیل همین نقل است و تمام نقل های بعدی در کلام علمای بعدی می تواند مؤید مسئله باشد و لو از کلام متأخرین باشد.

اشکال و جوابهایی به کتاب کامل بهایی

سؤال: استاد اجازه بفرمایید به اشکالات مهم در مورد کتاب کامل بهایی اشاره کنم تا حضرت عالی لطف فرموده جواب بفرمایید.

گفته شده که کتاب در بسیاری از موارد بلکه غالب آن ها بدون مأخذ است، به همین دلیل مطالب تاریخی که در آثار وی آمده باید با منابع دیگر تعدیل شود. به خصوص که در کامل، نوعی اخبار تازه شگفت وجود دارد که تحقیق جدی می طلبد. او در مواردی برخی از گزارش های غیر معتبر را آورده که در منابع کهن یافت نمی شوند و به اصطلاح در نقل آن ها متفرد است. و حتی بعضاً اشتباهاتی دارد مثلاً منکر این بوده که دختری به نام رقیه از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله است در حالی که ادعیه و روایات صحاح این نسبت را اثبات کرده است.

اشکال دیگر این است که خود عمادالدین طبری در کتاب دیگرش مناقب الطاهیرین، تنها دو دختر برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده است، سکینه و فاطمه، (2) پس خود عمادالدین طبری هم به وجود دختری به نام رقیه علیها السلام اعتقادی نداشته است. (3)

جواب: اما اینکه گفته شده که مطالب کتاب کامل بهایی بی مأخذ است، باید گفت که خود کتاب مصدر و مأخذ است. چرا که از تألیفات قدما است و مؤلف به منابع دست اول دسترسی داشته است. و از طرفی هم با خبرویت و جلالتی که ما از

ص: 35

1- . کامل بهائی: ج 2 ص 179

2- . مناقب الطاهیرین: ج 2 ص 582

3- . به نقل از کتاب تحریفات عاشورا

بزرگان در مورد عمادالدین طبری نقل کردیم دیگر جای این حرف ها نیست. آیا شما در مورد کتاب لهوف مرحوم ابن طاووس که تقریباً معاصر طبری است، این اشکال را می کنید یا می گوئید که او حتماً در کتب معتبر این مطالب را دیده و در کتابش ذکر کرده است.

اما اینکه گفته شده که اخبار متفرد دارد هم اشکال مهمی نیست چرا که این به منابع او برمی گردد و اصولاً داشتن متفردات عیب نیست. وثاقت و جلالت او این نحو اشکالات را دفع می کند.

اما اینکه او اشتباهاتی دارد باید گفت که اولاً: کدام کتاب غیر قرآن کریم است که اشکالاتی نداشته باشد بالأخره مؤلف کتاب تاریخ طبری، معصوم از خطا نبوده است. ثانیاً: در قول دختران پیامبر گرامی اسلام اقوال مختلف است و بعضی مثل علامه سید جعفر مرتضی ادام الله ظلّه الشریف قائل اند که این دختران ربیبه آن حضرت بودند نه دختران آن حضرت. (1)

اما اینکه نظر عمادالدین در کتاب مناقب بر این است که امام حسین علیه السلام دو دختر داشته است و این تنافی با بحث ما دارد، باید گفت که این تنافی یا:

1- به خاطر تنافی در ادله و منابع مرحوم طبری است که این مغل نیست چرا که بالأخره یکی از کتب قدما اسم رقیه علیها السلام را جزء فرزندان امام حسین علیه السلام آورده است و همین قدر در بحث ما کافی است.

2- یا به خاطر این است که برای مرحوم طبری در کتاب کامل بهایی، استدراکی حاصل شده بر وجود و شهادت رقیه علیها السلام (منبع جدیدی را برای این مسئله یافته است پس از نظر خودش در کتاب مناقب برگشته است). (2)

سؤال: استاد به این نقل و نقل های متأخرین، از جانب منتقدین چند اشکال دیگر شده که باید از آن ها پاسخ داده شود. اجازه بفرمایید اول تمام نقل ها و اشکالات را عرض کنم چرا که سیاق اشکالات تقریباً یکی است، از این رو تمام اشکالات را در همین ابتدا یکجا می آورم تا به صلاحدید شریفتان پاسخ مناسب را در مورد هر یک ارائه فرمایید.

در همین نقل کامل بهایی می بینیم که این متن با آنچه درباره شهادت رقیه علیها السلام مشهور است تفاوت دارد چرا که در این نقل دختر را چهار ساله معرفی می کند در حالی که مشهور است که سه ساله بوده، محل شهادت را خانه یزید (لعنه الله علیه) می داند نه خرابه شام و شهادت ایشان را چند روز پس از دیدن سر مبارک می داند نه هم زمان با دیدن سر مقدس. همچنین در این نقل که قدیمی ترین نقل است از کلمات جان سوز رقیه علیها السلام خبری نیست؛ پس جای این سؤال هست که منابع بعدی از کجا آن کلمات را نقل کرده اند. همچنین در این نقل آمده که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان پوشیده می داشتند، در حالی که مشهور این است که همه کاروان اسرا اعم از کودکان و زنان

ص: 36

1- . مراجعه شود به کتاب بنات النبی 6 ام ربائیه و کتاب قیم الصحیح من سیره النبی الأعظم 6 ج 2 ص 126، تألیف علامه سید جعفر مرتضی عاملی

2- . سال اتمام تألیف کامل بهائی 675 است و سال اتمام تألیف مناقب 673 هست.

40 منزل با سرهای مبارک شهدای خود تا شام آمده بودند و خیلی بعید است که بچه ها سر پدران خود را ندیده باشند! به خصوص که امام حسین علیه السلام عصر عاشورا با همه وداع کردند و همه دانستند که شهادت آن حضرت خیلی نزدیک است.

پس از عمادالدین طبری، ملا حسین کاشفی (م 910) در کتاب روضه الشهداء، مطالب طبری را با تفصیل بیشتری آورده است. اما همچنان نامی از کودک نمی برد و او را چهار ساله معرفی می کند و محل وقوع حادثه را کوشک (کاخ) یزید می داند و می افزاید: چون مندیل بر گرفت (1) سری دید در آن طبق نهاده، آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست، سر پدر خود را بشناخت آهی از سینه بر کشید و روی در روی پدر مالید لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال جان شیرین بداد. (2)

ملای کاشفی همچنان نامی از کودک نمی برد و او را چهار ساله معرفی می کند و محل وقوع حادثه را کاخ یزید می داند نه خرابه شام و به علاوه در نقل ایشان شهادت کودک همان شبی اتفاق افتاده که سر مطهر را دیده است، جای این سؤال هم هست که ملای کاشفی این تفصیل زائد را از چه منبعی به دست آورده است؟

پس از ملاحسین کاشفی، مرحوم فخرالدین طریحی (م 1085) در کتاب المنتخب داستان را با تفاوت هایی نقل می کند. (3) این نخستین منبعی است که کودک را سه ساله معرفی می کند. همچنین نخستین منبعی است که به تفصیل سخن گفتن کودک را با سر مطهر امام علیه السلام ذکر کرده اما باز نام کودک را نمی آورد.

در اواخر قرن سیزدهم کتاب انوار المجالس نوشته محمدحسین ارجستانی داستان را به گونه ای دیگر آورده است. (4) این گزارش اولین منبعی است که نام کودک را برده ولی نام او را زبیده و محل حادثه را خرابه شام ذکر کرده است. او در یک جا می گوید: مگر سسکینه و رقیه طفل حسین علیه السلام نبودند. . . (5) و با این حال در اینجا نام کودکی که شهید شده را زبیده می داند.

ص: 37

1- . دستمال را برداشت

2- . روضه الشهداء: ص 389

3- . روایت شده که وقتی آل الله و آل رسول او در شهر شام بر یزید وارد شدند او خانه ای به آنها اختصاص داد و آن ها در آن به سوگواری می پرداختند. مولای ما امام حسین علیه السلام دختری سه ساله داشت. . . سر شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبقی (حریر) پوشیده بود آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند. دختر امام علیه السلام گفت: این سر کیست؟ گفتند سر پدرت است آن را از طبق برداشت و در آغوش گرفت و می گفت: ((پدر جان چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ پدر جان چه کسی رگهای تو را برید؟ پدر جان چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان پس از تو ما به چه کسی دل ببندیم؟ پدر جان چه کسی از یتیم نگهداری می کند تا بزرگ شود؟ پدر جان چه کسی پاسدار زنان رنجور است؟ پدر جان چه کسی نگهدار بیوه های اسیر است؟ پدر جان چه کسی نوازشگر چشم های گریان است؟ پدر جان پناه دهنده دورافتادگان غریب کیست؟ پدر جان چه کسی نوازشگر موهای پریشان است؟ پدر جان برای ناکامی ما پس از تو چه کسی هست؟ پدر جان برای غریبی ما چه کسی پس از تو هست؟ پدر جان کاش من فدای تو می شدم. پدر جان کاش پیش از این نابینا می شدم. پدر جان کاش من در خاک شده بودم و محاسن تو را خون آلود نمی دیدم)) آنگاه دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند دیدند که روحش از دنیا جدا شده است.

المنتخب: ص 136

4- . اهل بیت رسول خدا در آن شب ها نه شمعی نه چراغی نه آب و نه طعامی و نه فرشی و نه لباسی، غمگین نشسته بودند و شغل ایشان تعزیه داری بر شهیدان کربلا بود تا آن که زبیده خاتون دختر سه ساله سید الشهداء شبی از فراق پدر بزرگوار بسیار گریه کرد. . . . انوار

المجالس: ص 161

5- . انوار المجالس: ص 160

اوایل قرن چهاردهم صاحب کتاب شعشعه الحسينيه (شيخ محمد جواد يزدی) چنین آورده است: منقول است که طفلی از حضرت امام حسين عليه السلام در خرابه شام از دیدن سر پدر بزرگوارش از دنیا رفت و لیکن در نام او اختلاف است که زبیده یا رقیه یا زینب بوده باشد. (1) او همچنین به نقل از کتاب ریاض الأ-حزان آورده که اسم آن دختر فاطمه بوده است. (2) پس در این کتاب چند نام برای آن کودک نقل کرده است.

بعد از ایشان سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی (م 1334) در کتاب الإیقاد برای نخستین بار با صراحت نام کودک را رقیه و سن او را سه ساله آورده است. (3) - (4)

استاد عزیز هیچ نقلی شبیه دیگری نبود و همه زوایای این داستان مورد اختلاف بود. از نام و سن گرفته تا محل و زمان شهادت کودک، متناقض بود، آیا این کثرت اختلاف دلیل بر این نیست که اصل قضیه از تحریفات عاشورا است؟ ما در مورد یک کودک گمنام صحبت نمی کنیم، در باره دختر کسی مثل ابی عبدالله الحسين عليه السلام صحبت می کنیم که تمام خانواده آن حضرت از مشاهیر و اعلام و ارکان جهان اسلام هستند، پس چرا باید در این واقعه این همه اختلاف باشد؟

جواب: قبلاً توضیحی پیرامون اختلافات تاریخی و کثرت آن اختلافات دادیم. حالا فقط جهت توضیحات بیشتر مطالبی را متذکر می شویم:

خوب است ابتدا شما به این چند سؤال من پاسخ بدهید: آیا مگر به عالم امکان، شخصیتی بزرگ تر از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است؟ با این وجود در روز شهادت ایشان اختلاف است. بعضی (مشهور) 28 صفر را ذکر کرده اند، بعضی 2، بعضی 8، بعضی 10، بعضی 12، و بعضی 22 ربیع را ذکر کرده اند. (5) طریقه شهادت امام امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه بود؟ در محراب یا غیر محراب در نماز یا غیر نماز؟ چرا در روز شهادت اکثر امامان معصوم: اختلاف است؟ و کنار قول مشهور قول غیر مشهوری هم هست. چرا در روز تولد اکثر اهل البیت: نظر واحدی وجود ندارد؟ چرا در طریقه شهادت و قاتلین امام حسین علیه السلام و اهل بیتش در کربلا اختلاف است؟ و چرا در سن اکثر اهل البیت: اقوال مختلفی است و... اگر این بحث را وارد فرزندان اهل البیت بکنیم که اختلاف الی ماشاءالله است! در تعداد فرزندان، در سن آن ها، در روز شهادت یا رحلت و... اختلافات فراوان است. اگر بخواهیم در مورد چیزی که در سر آن اختلافی شده است بگوییم از اصل مجعول

است، دیگر چیزی از تاریخ ثابت و پابرجا نمی ماند. از لحاظ علمی و عقلانی و عقلایی هم کار درستی نیست که به صرف بروز اختلاف، اصل مسئله را

ص: 38

-
- 1- . شعشعه الحسينيه: ج 2 ص 171
 - 2- . شعشعه الحسينيه: ج 2 ص 173
 - 3- . حسين عليه السلام دختر کوچکی داشت که او را دوست می داشت و او هم امام عليه السلام را دوست داشت گفته شد که نام وی رقیه بود سه سال داشت و در شام در میان اسیران بود. الإیقاد: ص 179
 - 4- . این اشکالات از جلد اول کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام هست، بحث رقیه علیها السلام . ص 382 الی 389
 - 5- . بحار الأنوار: ج 22 ص 503-504

منکر شویم. همان طور که بیان شد باید در موارد اختلافی قواعد خاص خود را جاری کرد که مثلاً در جزئیات به آن قولی که دلیلش قوی تر است ملتزم شد، اگر دلیل یک طرف قوی تر نبود باید به طرفی که مشهورتر است متمایل شد والا به قولی که احتمال صحت آن بیشتر است اعتماد کرد. در بحث ما پیرامون حضرت رقیه علیها السلام همین طور است و صرف وجود اختلاف دلیل بر مجعول بودن مسئله نیست.

هیچ وقت نباید انتظار داشته باشیم که با گذشت بیش از 1400 سال، با آن همه دشمنی ها با اهل البیت: و جو خفقان و آزار و تحقیر مورخان متعهد و خیانت مورخین مغرض، وقایع بدون اختلاف و به روشنی و شفاف به دست ما برسد. این دشمنی ها باعث شد که مورخین صادق نتوانند مطالب صحیحشان را به راحتی و بدون دغدغه به آیندگان برسانند، پس اکثر مطالب ریز و درشت مورخین اختلافی شد. (گر چه در بسیاری موارد سخن حق از لابه لای اقوال می درخشد و به راحتی می توان آن را تشخیص داد) من یک مثالی از تاریخ معاصر بزنم: از جنگ جهانی دوم حدود 65 سال می گذرد زمان زیادی نیست و با وجود وسایل ارتباطی و فیلم و تکنولوژی و . . . ببینید چه دروغ بزرگی به نام هلوکاست را به خورد مردم داده اند! _ کوره های آدم سوزی آن هم در مقیاس شش میلیون نفر!! _ گذشته از این بر فرض هم که این دشمنی ها علیه شیعه نبود نفس گذشت زمان و فاصله گرفتن از وقایع، زمینه ساز بروز اختلاف است.

بر خلاف نظر منتقدین ما قائلیم که اصل وجود این اقوال نه تنها موجب ضعف مسئله نیست بلکه می تواند مؤید اصل مسئله باشد، زیرا در واقع حتماً چیزی بوده که علما و مورخین به نقل آن پرداخته اند و البته در نقل آن اشتباهاتی هم رخ داده است. وجه اشتباهاتشان هم می تواند به خاطر نسخی باشد که به دست هر یک از بزرگان رسیده است ممکن است نسخه های اصلی متفاوت بوده باشد، ما به علمای خود حسن ظن داریم و بنا را بر این می گذاریم که حتماً مطالبشان را از جایی نقل کرده اند و منبع اصلی دست ما نرسیده است، و این احتمال در حق مرحوم طریحی قوی تر است.

پس ما حاصل مطالب گفته شده این می شود که اصل اینکه در شام (چه در خرابه و چه کاخ یزید لعین) دختر کوچکی (چه به نام رقیه علیها السلام و چه نام دیگر) از امام حسین علیه السلام نیمه شب خواب پدر را می بیند و بیدار می شود و گریه می کند و بهانه پدر را می گیرد و به گریه او همه زنان و کودکان گریه می کنند و یزید ملعون مطلع می شود و دستور آوردن سر مطهر امام حسین علیه السلام را می دهد و آن دختر دردانه بعد از دیدن سر پدر دست آخر از غصه جان می دهد و شربت شهادت می نوشد و در شام دفن می شود، غیرقابل انکار است و جای شک و شبهه نیست. بله نوبت به تحلیل های علمی که

می رسد می بینیم که یکی از نام های آن دختر رقیه علیها السلام است آن چنان که در نقل "لباب الأنساب" (1) آمده؛ و قرائنی هست که اهل بیت امام حسین علیه السلام را در جایی شبیه خرابه ساکن کردند،، مثل نقل کتاب لهوف مرحوم ابن طاووس که:

ص: 39

ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ لَا يُكِنُّهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا بَرْدٍ فَأَقَامُوا بِهِ حَتَّى نَقَشَتْ وَجُوهُهُمْ (1). سپس دستور داد اسرا را به منزلی بردند که نه از سرما و نه از گرما آن‌ها را محافظت می‌کرد. پس در آن مکان، آن قدر ماندند که صورت‌هایشان پوست انداخت.

با وجود این ادله واضح و مؤیدات فراوان در بحث رقیه علیها السلام دیگر جای اصالة العدم نیست و منتقدین باید دلیل بر خلاف بیاورند. چرا که در مسائل تاریخی حتی اگر دلیل محکمی در دست نباشد قرائن و شواهد و مؤیدات پیرامون آن می‌تواند مسئله را تقویت کند تا به عنوان یک حادثه تاریخی تلقی شود.

گاهی بعضی مطالبی که به مقاتل و کتب تاریخی اضافه شده تحلیل‌ها و یا زبان حالی است که خود مقتل نویسان اضافه کرده‌اند، این هم مضر به اصل مسئله نیست. احتمالاً در این قضیه هم یک کسی از مورخین یا علما در مقتل معتبر اصلی دیده که دختری با دیدن سر پدر جان داده و از طرفی هم سر شهدا با اسرا بوده و دختر بارها سر پدر را دیده، این سؤال برایش پیش آمده که چگونه دختری که بارها سر پدر را دیده با دیدن دگرباره آن سر مطهر از دنیا رفته پس در تحلیل خودش گفته که - حتماً بزرگ‌ترها خبر شهادت پدران را از کودکان مخفی داشته‌اند پس به کودکان گفته‌اند که پدرتان به سفر رفته - این توضیحات را از روی حدس اضافه کرده تا شهادت آن بچه در نزد مستمعین امر بعیدی به نظر نرسد. و وقتی که یکی از مورخین چنین تحلیلی را به کتابش اضافه می‌کند بقیه هم بالتبع این توضیحات را در کتاب‌هایشان (به گمان اینکه سند تاریخی دارد) منعکس می‌کنند. حال حرف ما این است که بر فرض اگر این نحو برداشت‌ها و تحلیل‌ها در مورد مسئله ای اشتباه باشد، باعث نمی‌شود که اصل قضیه زیر سؤال برود و البته نظر ما در مورد چنین تحلیل‌هایی این است که احتیاجی به چنین تحلیل‌ها نبود و احتمالات بهتری برای این حادثه قابل تصور است. مثل اینکه گفته شود احتمالاً این بی‌قراری رقیه علیها السلام به خاطر خوابی بوده است که آن شب دیده است. (که پدر حال پریشانی داشت) از این رو دختر خردسال در لحظه ملاقات با سر مقدس طاقش طاق شده است و جان به جان آفرین تسلیم کرده است و شاید هم اشراقات و تجلیاتی از آن سر مطهر به دختر رسیده باشد و شاید هم...

اما اینکه قضیه صحبت رقیه علیها السلام در کتاب‌های قبل از المنتخب نیامده احتمالاً به خاطر این است که منابعی که به دست مرحوم طریحی رسیده کامل‌تر از منابعی بوده که در دست طبری و کاشفی بوده و آن منابع این مطالب را داشته (که این منابع نزد علمای سلف نبوده است) و شاید هم مرحوم طریحی زبان حال را بیان کرده است. البته بیان زبان حال بین وعاظ و شعرا و مادحین مرسوم است و بعید نیست که مرحوم طریحی زبان حال بیان کرده باشد. و از تأکید می‌شود که این نحو تنافی‌ها مضر به اصل مسأله نیست، مضافاً که ما دلیل متقنی از طرف آقایان بر رد این مطالب ندیدیم.

ص: 40

پس نتیجه این شد که اصل قضیه غیرقابل تردید است و اختلافاتی که در نقل ها وجود دارد مضر به مسئله نیست.

سؤال: چرا علامه مجلسی رحمه الله با آن جامعیت علمی و تتبعش به قضیه رقیه علیها السلام و قبرشان اشاره ای نکرده با اینکه کتاب کامل بهایی در دستش بوده و به آن کتاب بعضاً استناد کرده است؟(1)

جواب ها:

اول: ایشان ادعا ندارد که در مورد حادثه کربلا هر چه بوده را آورده است. بله علامه قصد داشت که احادیث اهل بیت: را در یک جامع روایی جمع کند تا احادیث در مرور زمان از بین نرود و انصافاً هم موسوعه‌ای بی نظیر را گردآورده که علاوه بر جامعیت، تحلیل های قوی را به همراه خود دارد. اما ایشان ملتزم نبوده که غیر از احادیث همه مطالب دیگر را هم بیاورد.

دوم: چیزی که مهم است این است که اگر علامه کتابی را تضعیف کند، آن کتاب از درجه اعتبار ساقط می شود چرا که ایشان کارشناس بزرگی است؛ و در مورد کامل بهایی و لباب الأنساب ایشان تضعیفی ندارد.

سوم: همین که ایشان گاهی مطالبی را از این کتاب نقل کرده دلیل خوبی است که کتاب را قبول داشته؛ چرا که اگر ایشان از کتاب ضعیفی نقل مطلب کند تذکر به ضعف آن کتاب یا مؤلفش می دهد چنانکه در مورد کتاب مشارق الأنوار تعریضاتی دارد.(2)

چهار: اما اینکه چرا علامه نام رقیه علیها السلام را در میان فرزندان امام حسین علیه السلام نیاورده، جواب این است که به احتمال قوی ایشان کتاب لباب الأنساب را در دسترس نداشته، چنانکه کتاب های جعفریات و دعائم الاسلام و تاریخ قم در دستش نبوده و از این کتب چیزی نیاورده است.

پنجم: با توجه به تجلیل هایی که علما در مورد عمادالدین طبری و کتاب کامل بهایی دارند دیگر جای شبهه نیست که کتاب ایشان کتاب معتبری است و می تواند مورد اعتماد قرار بگیرد و ما بیش از این در مورد بحثمان نمی خواهیم.

سؤال: بعضی از بزرگان قائل اند قبری که در دمشق است متعلق به دختر یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام می باشد و بعضی نیز قائل اند که متعلق است به دختر یکی دیگر از اهل البیت غیر از امام حسین علیه السلام است،(3)

نظر حضرت عالی چیست؟

جواب: اما به این نظریه که آن دختر، دختر یکی از اصحاب است جواب می دهیم که در منابع متعددی آمده که وقتی اسرای آل محمد: را به کوفه آوردند پسر خبیث مرجانہ (لعنه الله) دستور داد که آن ها را به زندان بیندازند(4) و آن ملعون

ص: 41

1- . بحار الأنوار ج 31 ص 543

2- [2]. بحار الأنوار: ج 1 ص 10

3- . کربلا فوق الشبهات: ص 47

4- . الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 576؛ طبقات الكبرى: ج 1 ص 484

نامه ای به یزید (لعنه الله علیه) نوشت و خبر از واقعه داد. (1) وقتی که پیکی از جانب یزید آمد دستور داد که اثاث حسین و باقی ماندگان خاندان و فرزندان و زنان او را به سوی یزید روانه کند. (2) عبیدالله لعین، زحر بن قیس (3) را (و طبق نقلی شمر بن ذی الجوشن و محفز (محفز) بن ثعلبه عانذی (لعنهم الله) را هم) فراخواند (4) و دستور داد پس از روانه کردن سر امام حسین علیه السلام (5)،

زنان و کودکان او را به سوی یزید بن معاویه ببرند. (6) این سرگذشت اسرای شام است و در هیچ جایی نیامده که زن و فرزند یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام هم با اسرای بنی هاشم بوده باشد.

اما این نظریه که آن دختر متعلق است به یکی دیگر از اهل البیت؛، جواب ما این است که این مطلب در هیچ یک از منابع نیامده و اگر آقایان منبعی در اختیار دارند عرضه کنند تا سر آن بحث شود.

سائل: جواب ها و مطالب حضرت عالی کافی و وافی و قانع کننده بود و جای هر تردیدی را برطرف کرد، سؤالات دیگری هست که به خاطر سستی آنها، قابل طرح نیست. در پایان اگر نکته قابل تذکری در نظر دارید بفرمایید تا استفاده کنیم.

تذکر چند نکته

استاد: اجازه دهید که در پایان نکاتی را متذکر شوم:

با عرض ارادت و احترام به محضر تمام منتقدین، تا به اینجا ادله کافی را برای شهادت حضرت رقیه علیها السلام اقامه کردیم حال بر فرض اینکه ادله اصل وجود و شهادت و قبر حضرت رقیه علیها السلام ضعیف باشد لکن تشکیک در مورد این طور مسائل هیچ دردی را درمان نمی کند، اعتقاد به اینکه حضرت رقیه ای بوده و شهید شده و قبر ایشان در شام است ضرری به مبانی ما نمی زند و انحرافی در دین ایجاد نمی کند تا لازم باشد که آقایان موضعی را در برابر آن اتخاذ کنند.

آن قبر شریف در جایی مثل دمشق است که مرکز بنی امیه بوده و هست، این قبر شریف الآن سنگری برای نشر معارف اهل البیت: شده و از جوانب متعدد روشنگری ایجاد می کند؛ شاهد بودیم که برای زیارت ایشان حتی اهل سنت هم به وفور می آیند که این خودش روشنگری ایجاد می کند؛ تضعیف این سنگر نه تنها فایده ای ندارد، بلکه در وضعیت کنونی به نفع شیعه نیست، با توجه به اینکه این اواخر در خبرنامه ها می خواندم که پس مانده های اموی و تروریستها و سلفیان اعلام کرده اند که هر کسی بتواند به قبر حضرت زینب علیها السلام و حضرت رقیه علیها السلام نفوذ کند و آن قبور را منفجر کند به او دو میلیون دلار داده

ص: 42

1- . الکامل فی التاریخ: ج 2 ص 576

2- . تاریخ طبری: ج 4 ص 354

3- . تاریخ طبری: ج 4 ص 351

4- . الأخبار الطوال: ص 260

5- . پس طبق ابن نقل ها سر مطهر امام حسین علیه السلام با اسرا نبود.

6- . الإرشاد: ج 2 ص 119

می شود؛ خود همین حرف ها می رساند که وجود این گنبد و بارگاه برای سلفی ها سنگین است تا حدی که حاضرند برای انفجار آن دو میلیون دلار بدهند.

آن طرف هم می بینیم که جوانان پیرو اهل البیت: جوان هایی که "الْمَجْهُولُونَ فِي الْأَرْضِ الْمَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ" (1)، شبانه روز از این دو زیارتگاه دفاع می کنند و جان بر کف برای دفاع از این قبور مقدس، سینه هایشان را سپر بلا قرار داده اند. آن ها نه فقط در مقابل چند تکفیری تروریست قد علم کرده اند بلکه پشت سر این ماجرا کشورهای منطقه مانند عربستان و ترکیه و قطر و اردن قرار دارند. پشت سر آن ها اسرائیل و امریکا است، چرا که تروریستها گدا هستند و برای ادامه حیات ننگین خود از این کشورهای می که ضد اسلام هستند تکدی می کنند و روشن است که این پول ها از استعمار گران و نوکرائشان به آن ها می رسد. حال یک گنبدی که این قدر سایه اش به سر دشمن سنگین است، ما نباید سعی کنیم ناخواسته دشمن را کمک کنیم. اگر ما بگوییم قبر رقیه آنجا نیست یا رقیه ای نیست جوانان محافظ مضاجع شریفه دست و دلشان می لرزد و این یعنی شکست این مقاومت؛ یعنی آوردن بلدوزرها و

خراب کردن این قبور مطهر! بعد هم تبلیغات می کنند که ما یکی از مراکز شیعی را نابود کردیم، ما یکی از مراکز شرک را از بین بردیم. همین دشمنان مگر در سامرا جنایت نکردند؟ مگر قبر مطهر صحابی بزرگ و یار صدیق امیرالمؤمنین علیه السلام حجر بن عدی رحمه الله را خراب نکردند و مگر بدن مطهرش را هتک نکردند (2)

و مگر در لیبی شعائر اسلام را خراب نکردند مگر در مصر و جاهای دیگر خراب نکردند. . . .

بنده یک وقتی حدود سی سال پیش در تهران خدمت علامه عسگری رحمه الله بودم در ضمن صحبت هایی که شد ایشان فرمودند: روزی عده ای پیش من آمدند و گفتند که تحقیق کنید که آیا قبر حضرت زینب علیها السلام در شام است یا نه؟ ایشان فرمودند که من جواب دادم بر فرض که من تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم که قبر حضرت زینب علیها السلام در شام نیست نتیجه آن چه می شود؟! غیر از این است که این حرف من تبدیل می شود به بلدوزر و بیل و کلنگ و آن مراکز را خراب می کنند؛ آیا این به نفع شیعه است؟ الآن آن قبور مطهر ملجأ و مرکز توجه میلیون ها شیعه بلکه تمام مسلمین است و در حد خود به نشر معارف اهل البیت: و روشنگری در مورد جنایات امویان می پردازد ما چرا بیاییم و آن را تضعیف کنیم.

بنده به بعضی اعلام و خطبا عرض می کنم که دست شما را می بوسم و بر این بوسه افتخار هم می کنم ولی متواضعانه به خدمتتان عرض می کنم که تحقیقاتتان را در مسیر تقویت اهل البیت: قرار دهید، نه تضعیف؛ و اصولاً نه تنها این نفی ها خدمتی به مذهب نیست بلکه به ضرر مذهب است. ما به جای اینکه بیاییم و در این گونه مسائل تشکیک کنیم، بیاییم و با لحن

ص: 43

1- . کسانی که در زمین گمنام و در آسمان معروف اند

2- . "و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین" آن پس مانده های بنی امیه خواستند که به قبر حجر رحمه الله اهانت کنند ولی وقتی که بدن مطهرش پس از گذشت حدود 1400 سال از قبر سالم بیرون آمد، بار دیگر معاویه رسوا شد و بر همگان معلوم شد که در آن زمان حق با حجر و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود و معاویه در خلافتش امام اهل باطل بود و در کارهایش پیرو شیطان.

طلبکارانه صحبت کنیم و مظلومیت اهل البیت: را به رخ دشمنان بکشیم. به این دلیل که ما وقتی به تاریخ نگاه می کنیم می بینیم جنایات بسیار زیادی در طول تاریخ صورت گرفته مثل جنایت حمله هلاکوخان مغول به بغداد که ابن ابی الحدید در وصف آن می گوید: زبان از بیان این مصیبت قاصر است(1).

ما باید از تاریخ طلبکار باشیم چون که با وجود این مصائب فقط در مورد مصیبت امام حسین علیه السلام وارد شده که "لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا اَبَاعَدَالله" (2) پس باید بگوییم که ای تاریخ نگاران چرا تمام واقعیات کربلا را برای ما بیان نکرده اید؟ (3) و چرا...؟

یکی از علما به نام آقا صادق لواسانی رحمه الله فرمودند که خدمت امام خمینی رحمه الله بودم آقای خدمت امام آمد و عرض کرد مجالس روضه حضرت رقیه علیها السلام در شهر برپا می شود و مجلس زنانه است؛ و طلبه جوانی را برای

روضه خوانی دعوت می کنند و این مفاسد احتمالی دارد _ مد نظرش این بود که امام بفرماید که این مجالس حرام است _ آقا هیچ جوابی نفرمودند. آن آقا حرفش را دوباره تکرار کرد، که مجالس روضه... آقا باز چیزی نفرمودند. آن آقا باز حرفش را تکرار کرد، بار سوم امام برآشفتم و با تندی فرمود: چه کار به عقاید مردم دارید بگذارید کار خودشان را بکنند. از این کلام امام برداشت می کنیم که این سنخ حرف ها و این سنخ نفی کردن ها به عقاید مردم لطمه می زند. اگر ما واقعاً سعی می کنیم که خط امام را حفظ و در آن خط سیر کنیم نباید طوری حرکت کنیم که به عقاید مردم لطمه بخورد.

سؤال: حضرت استاد درست و سنجیده فرمودید که ما باید در خط امام رحمه الله سیر کنیم، لکن عرض بنده این است که حضرت امام در مورد استاد شهید مطهری رحمه الله تجلیل و تمجیدهای زیادی دارند، ایشان در یکی از بیانات خودشان نسبت به استاد شهید فرمودند که: "آثاری که از او هست، بی استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثنا آثارش خوب است. ایشان بی استثنا آثارش خوب است، انسان ساز است". (4)

ص: 44

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 8 ص 218

2- بحار الأنوار: ج 45 ص 218

3- گر چه در توان تاریخ و تاریخ نگاران نبوده که حقیقت غربت امام حسین علیه السلام و اهل بیت شریف و اصحاب گرامش را برای اهل عالم روشن کنند.

4- بیانات امام خمینی رحمه الله به مناسبت سومین سالگرد شهادت استاد: ... و چون روز منطبق است با سالروز وفات مرحوم مطهری رحمه الله، من باید یک کلمه هم از آن به شما عرض کنم. مرحوم آقای مطهری یک فرد بود، جنبه های مختلف در او جمع شده بود، و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از او هست، بی استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثنا آثارش خوب است. ایشان بی استثنا آثارش خوب است، انسان ساز است، برای کشور خدمت کرده، در آن حال خفقان خدمت های بزرگ کرده است این مرد عالی قدر. خداوند به حق رسول اکرم او را با رسول اکرم محشور بفرماید... مجموعه آثار استاد مطهری: ج 1 ص 10

حال سؤال بنده این است که مباحثی که حضرت عالی در مورد رقیه علیها السلام مطرح کردید بر خلاف نظر شهید مطهری رضوان الله علیه بود. چرا حضرت عالی خودتان خلاف مرام امام رحمه الله عمل کردید و بعضی از مطالب استاد شهید را در فرمایشاتان نقد فرمودید؟

جواب: باید چند نکته بررسی شود:

1- کتاب حماسه حسینی جزء تألیفات استاد شهید نیست بلکه کتابی است که از نوارهای سخنرانی و یادداشت‌های استاد جمع آوری شده و چند سال بعد از شهادت استاد چاپ شده است و خیلی فرق است بین نوشتن کتاب، و سخنرانی؛ بین نوشتن کتاب و جزوه؛ چرا که نوشتن کتاب و تبدیل جزوات سخنرانی به کتاب، مراحل مختلفی را نزد مؤلف طی می‌کند تا مطالب پخته شود و معایب آن بر طرف شود و صلاحیت نشر پیدا کند. ولی سخنرانی تابع بستر و فضای ایراد سخن است و بر حسب مقتضیات مقام و نیازهای مقطعی زمانه اجرا می‌شود و به عنوان اصل عمومی ایراد نمی‌شود. - خود استاد شهید در مقدمه کتاب عدل الهی می‌فرماید که: "البته آنچه به صورت سخنرانی ایراد می‌شود- لااقل سخنرانی‌های من این چنین است-

قابل چاپ شدن نیست مگر اینکه از نو دست کاری شود. به علاوه وقتی که بنا است چاپ شود نمی‌توان به مطالبی که به صورت سخنرانی ادا شده قناعت کرد". (1)

بر فرض هم که این مطالب از کتابهای اصلی ایشان ذکر شده باشد و سر آن تحقیقی صورت گرفته باشد نظر یک محقق حساب می‌شود که قابل نقد است و باید صحت و سقم آن بررسی شود. و دلیلی نیست که کتابهای ایشان مصون از نقد بماند.

2- حضرت امام رحمه الله در حق شهید مطهری و یا هیچ کس دیگری نفرموده اند که کتاب‌های ایشان صحیح و مطابق واقع است، بلکه فرموده که بلااستثنا خوب است. خوب بودن کتابی غیر از صحیح بودن همه محتوای آن است و کتاب را در عین حالی که خوب است می‌شود مورد نقد قرار داد. مثلاً علما قائل اند که کتاب جواهر مرحوم نجفی و رسائل و مکاسب شیخ اعظم کتب خوبی است در عین حال به آن کتب نقد می‌نویسند و بعضی مطالبش را رد می‌کنند اصولاً غیر از معصوم هر کس هر مطلب علمی داشته باشد قابل نقد است. و اینکه فرمایشات معصومین: غیرقابل نقد است، تنها به این جهت است که آن حضرات به عالم وحی و غیب و الهام متصل هستند و از جانب خدای تعالی مؤید و دارای مقام عصمت هستند و احتمال اشتباه در افعال و اقوالشان نمی‌رود. امروزه در حوزه، نظرات علمای سابق نقد می‌شود. شهید مطهری هم از این قاعده مستثنی نیستند حتی نظرات خود امام خمینی رحمه الله در درس‌های خارج فقه و اصول حوزه نقد می‌شود به خصوص از جانب شاگردان ایشان که اهتمام به طرح مبانی ایشان دارند. قوام پویایی حوزه به این نقدها است. خود استاد شهید هم در بسیاری از موارد در صدد نقد دیگر علما بوده است.

ص: 45

3- اگر کسی بخواهد مانع این نقدها شود و منتقدین را مورد هتک قرار دهد (که البته این کار در بین عوام بیشراسست)، بدترین دفاع را از استاد شهید کرده و از طرفی هم سد باب علم و تحقیق کرده است که دودش به چشم علم و فرهنگ جامعه می رود.

سائل: از حضرت عالی بابت زحمتی که متقبل شدید و جواب شبهات بنده و بعضی جوانان را دادید کمال تشکر را دارم و ان شاء الله که خداوند متعال حضرت عالی و ابوی شریفتان مرحوم حضرت آیه الله العظمی شیخ محمد رضا طبسی رحمه الله را روز قیامت با اهل بیت عصمت و طهارت محشور فرماید و از خدای تعالی برای حضرت عالی توفیقات روزافزون و اجر جزیل خواستاریم. امیدوارم که این بحث، آخرین بحث ما نباشد و باز توفیق داشته باشیم که از محضر حضرت عالی استفاده کنیم انشاء الله

استاد: انشاء الله حتماً وفقکم الله.

ص: 46

نظر بعض آیات عظام و علما درباره حضرت رقیه علیها السلام (1)

آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله

آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله (2): . . .

یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست، شما می دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی حدودی وجود دارد و در همه و یا بیشتر آن ها باید بینه اقامه گردد، ولی در پاره ای از امور مجرد شهرت کافی است، و مجرد شهرت در ثبوت آن ها کافی است، و نیازی به اقامه بینه و یا چیز دیگری ندارد و صرف شهرت کافی است: مثل آنکه کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام

علیه السلام از حکم این مسئله پرسیدند حضرت فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است خرید آن جایز نیست و آن را پس بده، و از این قبیل است حدود منی و مشعر (که با شهرت ثابت می شود) و همچنین مقابر، ممکن است کسی دوست سال پیش در جایی دفن شده باشد و الآن کسی نباشد که محل دفن وی را در این مکان دیده باشد، ولی بین مردم مشهور باشد که در این مکان دفن شده است این شهرت کافی است، و از این روست مقام و مزار حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام که از اول مشهور بود، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگار سپرده است تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت و حوادث آن پردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده اند ما ملتزم به این هستیم که بر دفن رقیه بنت الحسین علیها السلام در این مکان شهرت قائم است و اینکه در این مکان جان سپرده است.

ما به زیارتش شتافتیم و باید احترام او را پاس داشت، (نگوید خردسال است) علی اصغر که کودک شیرخواری بود دارای آن مقامی است که روبروی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا دفن گردید، گفته اند که دفن وی در این مکان نشان

از آن دارد که در روز حشر حضرت این کودک خردسال را به دست خواهد گرفت و نشان خواهد داد، دفن این طفل خردسال در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای حسین علیه السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است. به سخنان فاسد

ص: 47

- 1- . علماء بسیاری در بحث حضرت رقیه علیها السلام جزء مثبتین هستند ما فقط به بعض أعلام اشاره می کنیم
- 2- . ایشان وقتی که به زیارت قبر مطهر رقیه علیها السلام مشرف شده بودند (سال 1381 ش)، با قلبی سوزان و چشمانی گریان، مصاحبه ای به زبان عربی انجام داده اند ما ترجمه آن مصاحبه را در اینجا می آوریم.

گوش ندهید و به سخنان باطلی که می گویند که او طفل خردسالی بیش نبوده گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر کودک خردسال نیست که در روز قیامت شهادی خواهد بود و موجب آمرزش گناهان شیعه خواهد شد ان شاءالله.

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیطان است گوش فرا ندهند و اعتنا نکنند ما با زیارت دختر اما حسین علیه السلام به خداوند متعال تقرب می جوئیم، آن دختری که خود مظلوم بود و خاندان وی همه مظلوم بودند. (1)

دفتر آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله

در جواب از این سؤال که آیا دختری از امام حسین علیه السلام در شام به شهادت رسیده است؟ و آیا قبر منسوب به ایشان در دمشق، متعلق به ایشان است؟ جواب داده اند که:

بسمه تعالی

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی، منسوب به همان دختر است. اما این که نام آن دختر رقیه بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد هر چند معروف این است که نامش رقیه است. همیشه موفق باشید.

آیت الله نوری همدانی حفظه الله

در جواب از این سؤال که آیا نذر برای حضرت رقیه علیها السلام صحیح است؟ و آیا مضجع موجود در دمشق متعلق به ایشان است؟ فرموده اند که:

بسمه تعالی

در کتاب هایی چون کامل بهایی و نفس المهموم و کتاب های معتبر دیگر دختر خردسالی که برخی نام او را رقیه نامیده اند و در شام به شهادت می رسد، برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده اند و اگر کسی برای آن حضرت نذر کند، باید آن را ادا نماید و مضجع موجود در دمشق متعلق به آن حضرت است

آیت الله شاهرودی حفظه الله

هم در جواب از این سؤال که آیا امام حسین علیه السلام دختری به نام رقیه داشته اند؟ و آیا قبر منسوب به ایشان در دمشق، متعلق به ایشان است؟ فرموده اند:

1- . فیلم این مصاحبه موجود است.

از قول بعضی از محققین و سیره عملیه مستمره متدینین در تشریف به زیارت آن حضرت برای ما وثوق و اطمینان حاصل می شود که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه الصلاه و السلام دختری به نام رقیه داشته اند و در آن مکان مقدس دفن شده است.

آیت الله صافی گلپایگانی حفظه الله

در جواب از این سؤال که: آیا امام حسین علیه السلام فرزندی با نام رقیه داشته اند؟ فرموده اند که :

بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی داشته اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت: مورد تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست(1).

گزیده ای از قصیده وداع امام حسین علیه السلام

سروده آیت الله وحید خراسانی حفظه الله (که در آن به مصائب رقیه علیها السلام اشاره شده):

رفتم و هستی تو میر کاروان این امانت را به جد من رسان

پاسداری کن پس از من از حریم خود نگهداری کن از در یتیم

غنچه نشکفته باغ مرا کن تو با خار مگیلان آشنا

این یتیمان را کجا آرامش است مشعل شام غریبان آتش است

روز پیک حق تو در بازار باش شب پرستار تن بیمار باش

دختر رنجور اگر بیدار شد خواب دید و تشنه ی دیدار شد

چون به دیدارم سپارد جان پاک در خرابه گنج را بسپر به خاک(2)

2- . این شعر از دفتر معظم له تهیه شد

نظر مرحوم آیت الله خوشوقت رحمه الله

در پی پخش بخشی از جلسات پرسش و پاسخ آیت الله خوشوقت از صدا و سیما و تحریف صورت گرفته درباره اظهار نظر ایشان پیرامون شخصیت والای حضرت رقیه علیها السلام، و هجمه های صورت گرفته به ساحت این عالم بزرگوار، جلسه ای در این زمینه بین دو تن از روحانیون، حجج اسلام میرزا محمدی و سید عباس موسوی مطلق با حضرت آیت الله

خوشوقت قدس سره به صورت خصوصی برگزار شد که در این جلسه آیت الله خوشوقت سخنانی را درباره تحریف صورت گرفته بیان کردند.

در پایان این جلسه که بین حجج اسلام میرزا محمدی و سید عباس موسوی مطلق و شاگردان ایشان در مرکز آموزش مداحی "حسین جان" برگزار شد، حجت الاسلام میرزا محمدی واکنش آیت الله خوشوقت را درباره این تحریف صورت گرفته چنین اعلام می کند:

آیت الله خوشوقت در این جلسه به برنامه صدا و سیما اشاره فرمودند و اختلاف 180 درجه ای صحبت های منتشر شده با اصل سخنان را تذکر دادند؛ و خطاب به کسی که این صحبت ها را منتشر کرده است می فرماید: "کسی که این کار را کرده است، بنده آن را حلال نخواهم کرد."

متن کامل سخنان آیت الله خوشوقت درباره حضرت رقیه علیها السلام در این جلسه خصوصی به شرح ذیل است:

اولاً بنده معتقد به ایشان هستم، و این دختر را از عائله امام حسین می دانم، و قبر ایشان هم از مسلمات است، و دو جریان باعث دگرگونی شام و تغییر رفتار یزید شد، یکی خطبه امام سجاد علیه السلام، که در این خطبه ایشان پیغمبر را با عظمت یاد کردند و انتصاب خود را به پیغمبر بیان نمودند، و دیگری جریان دختر مظلوم امام حسین علیه السلام بود.

ثانیاً 50 سال است که در مسجد ما روضه حضرت رقیه و خرابه شام را می خوانند و ما گریه و عزاداری می کنیم برای ایشان، و یک کلام هم در این 50 سال چیزی نگفته ام.

ثالثاً بنده منظورم این بود: بعضی که ایشان را دختر امام نمی دانند، شاید ایشان را یکی از اصحاب سیدالشهدا بدانند.

ولی اصل وجود این دختر مسلم و قطعی است؛ ای کاش از خود ما سؤال می کردند منظور ما چه بوده است، و بعد زبان به لعن و ناسزای ما باز می کردند.

گفته اند من منکر ایشان هستم؛ (در حال گریه کردن) من کجا این حرف ها را زده ام، بنده منکر وجود ایشان نبوده ام و نیستم. (1)

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 50

بعض مصائب حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام بسیار جان سوز بود، ولی آخرین صحنه دل خراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختر سه ساله اش بود:

1- هلال بن نافع (که سرباز دشمن بود) می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم دیدم امام حسین علیه السلام (پس از وداع با اهل بیت خود) به سوی میدان می آید در این هنگام ناگاه چشمم به دختری افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گام های لرزان دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: **يَا أَبُهِ أَنْظُرْ إِلَيَّ فَإِنِّي عَطْشَانٌ** (بابا جان به من بنگر من تشنه ام) شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه کام مثل آن بود که بر زخم های دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند، آن چنان آن حضرت را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد، با چشمی اشک بار به آن دختر فرمود: **اللَّهُ يَسْقِيكَ فَإِنَّهُ وَكَيْلِي** (خدا تو را سیراب می کند زیرا همانا او وکیل و پناه من است).

هلال می گوید: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با حسین داشت؟

به من پاسخ دادند: او رقیه دختر سه ساله حسین است. (1)

2- وداع حضرت رقیه علیها السلام به نقل دیگر

در بعضی از روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیها السلام باشد) گفت: بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود.

امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت. آنگاه رقیه علیها السلام صدا زد: بابا مانع نمی شوم صبر کن تا تو را ببینم.

امام او را در آغوش گرفت و لب های خشکیده اش را بوسید در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که: **الْعَطْشُ الْعَطْشُ فَإِنَّ الظَّمَا قَدْ أَحْرَقَنِي** (بابا بسیار تشنه ام شدت تشنگی جگرم را آتش زده است).

امام حسین علیه السلام به او فرمود: در کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم

ص: 51

1- . سرگذشت جان سوز حضرت رقیه علیها السلام : ص 23-24

آنگاه امام برخاست تا به سوی میدان برود باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: یا اَبه اَیْن تَمَضِی عَنَّا؟ (بابا جان کجا می‌روی؟) امام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد. (1)

3- از کتاب سرور المؤمنین نقل شده است: حضرت رقیه علیها السلام هر بار هنگام نماز سجاده پدر را پهن می‌کرد و آن حضرت بر روی آن نماز می‌خواند ظهر عاشورا نیز طبق عادت، سجاده پدر را پهن کرد و به انتظار پدر نشست. ولی پس از مدتی ناگهان دید شمر وارد خیمه شد رقیه علیها السلام به او گفت: آیا پدرم را ندیده‌ای؟

شمر بعد از آنکه آن کودک را در کنار سجاده علیه السلام چشم به راه پدر دید، به غلام خود گفت: این دختر را بزنی غلام به این دستور عمل نکرد شمر خود پیش آمد و چنان سیلی به صورت آن بی بی زد که عرش خداوند به لرزه در آمد. (2)

4- عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند در درون خیمه‌ها مجموعاً 23 کودک از اهل بیت علیهم السلام را یافتند، به عمر سعد گزارش کردند که این 23 کودک بر اثر شدت تشنگی در خطر مرگ هستند.

عمر سعد اجازه داد که به آن‌ها آب بدهند وقتی که نوبت به رقیه علیها السلام رسید، ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد، یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟

فرمود بابایم تشنه بود می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم.

او گفت: خودت آب بخور پدرت را با لب تشنه شهید کردند.

رقیه علیها السلام در حالی که گریه می‌کرد فرمود: پس من هم آب نمی‌آشامم. (3)

1- ابن جوزی در مفاتیح الغیب می‌نویسد: وقتی که خیمه‌ها را آتش زدند یکی از سربازان دشمن به نام صالح بن عبدالله می‌گوید: دختر کوچکی را دیدم که جامه اش آتش گرفته بود و به اطراف می‌دوید، دلم به حالش سوخت، به سوی او رفتم و از اسب پیاده شدم او وقتی که مرا دید مضطرب شد گفتم: نترس آمده‌ام لباست را خاموش کنم. آتش دامنش را خاموش کردم و او را دلداری دادم وقتی از من محبت دید فرمود: ای مرد از شدت تشنگی لب‌هایم کبود شده است اندکی آب به من بده.

از کلام او دلم سوخت ظرفی پر از آب کردم و به او دادم او آن ظرف را گرفت ولی از آن آب نیاشامید. . . در این هنگام به من فرمود: سؤالی دارم: پدرم تشنه بود آیا وقت کشته شدن آبش دادند؟ گفتم نه، تا این سخن را از من شنید از آن آب نیاشامید، بعضی از بزرگان می‌گویند: این دختر همان رقیه علیها السلام بوده است. (4)

ص: 52

1- . همان: ص 24-25

2- . همان: ص 25-26

3- . همان: ص 28

4- . همان ص 29

6- آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله (م 1427) در یکی از منابع خود که در روستای بشیر از توابع کرکوک کشور عراق ایراد فرموده اند مصیبت خروج رقیه علیها السلام را به گودال قتلگاه به این نحو بیان فرموده اند:

و از روایات استفاده می شود که اهل بیت امام حسین علیه السلام در کربلا تا به شب در کربلا ماندند و عمر سعد (لعنه الله) به جمع آوری عائله آن حضرت در درون یک خیمه امر کرد و رقیه علیها السلام با اسرا بود و رقیه علیها السلام در نیمه شب در آن ظلمت از خیمه خارج شد تا پدر خود را ببیند چرا که گمان می کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که (با هدایت پدر) جسد پدر را دید خود را بر بدن آن حضرت انداخت (و ناله می کرد) و به زبان حال می گفت: ای پدر آیا مرا در کودکی یتیم کردی؟ (ای پدر) به تو شکایت می کنم از ظلم و کتکی که از دشمنان به من رسید.

چگونه رقیه علیها السلام جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته شده است حضرت زینب علیها السلام آن شب به دنبال رقیه علیها السلام بود و هنگامی که به او رسید او را در حالی که جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می داد دید: ای پدر چه کسی رگ های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ حضرت زینب علیها السلام صدا زد بلند شو ای نور چشمم در این نیمه شب چه می کنی؟ رقیه علیها السلام گفت: عمه جان مرا رها کن من در کنار پدرم مأنوس هستم. حضرت زینب علیها السلام دست او گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد: رقیه جان چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ رقیه علیها السلام گفت: از خیمه خارج شدم و به سوی میدان قتلگاه حرکت نمودم در حالی که بوی پدرم را استشمام می کردم مانند بلبلی که گل را استشمام می کند، به طرف جسد پدرم حرکت کردم و صدا زدم: پدر جان من دختر تو هستم رقیه، مشتاق دیدارت شده ام چرا جوابم را نمی دهی؟ عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم منادی ندا می دهد: دنبالم جستجو مکن من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من. (1)

7- در کتاب بحر الغرائب جلد دوم، چنین آمده است: هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه السلام را به سوی شام رهسپار کردند، به دستور یزید (علیه اللعنه) آن ها را سه شبانه روز در بیرون دروازه شام نگه داشتند تا مردم شهر، دمشق را به طور کامل چراغانی کنند.

حارث شامی که یکی از مأموران یزید بود می گوید: شب اول که همه نگهبانان در خواب بودند من بیدار بودم و در ظاهر خود را به خواب زده بودم، دیدم دختری کوچک از اسیران کربلا برخاست و نگاهی به اطراف کرد و دید همه لشکر یزید بر اثر خستگی راه خوابیده اند. سر بریده حسین را به شاخه درختی که در آنجا بود آویزان کرده بودند، آن دخترک چند بار با

ص: 53

1- . و استفاد من الروایات ان اهل بیت: قد أمسوا فی کربلاء فی یوم عاشوراء و قد أمر ابن سعد بجمع عائله الحسین علیه السلام بخیمه واحده و کانت رقیه علیها السلام معهم و لکنها خرجت فی منتصف اللیل و فی تلک الظلمه الحالکة لرؤیه والدها لأنها کانت تظن انه بقی وحیداً فی ساحه القتال و حینما عشرت علی الجسد الشریف ألفت بنفسها علیه و بدأت تخاطبه و كأنها قائله بلسان الحال: أبتاه أتمنی علی صغر سنی؟ أشکو الیک ما لقیتم من أعدائک من ظلم و ضرب. . . . تحقیق و پژوهش پیرامون حضرت رقیه علیها السلام: ص 268 الی

ترس و لرز به طرف سر آمد و بازگشت؛ سرانجام خود را به زیر آن درخت رسانید، به سر پدرش نگاه کرد و سخنانی می گفت و اشک می ریخت. ناگاه دیدم سر حسین به پایین آمد و روبروی آن دخترک قرار گرفت. آن دخترک که رقیه نام داشت، گفت:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا أَبَتَاهُ، وَ الْمُصِيبَاتُ بَعْدَ فِرَاقِكَ، وَ اغْرُبَتَاهُ بَعْدَ شَهَادَتِكَ

سلام بر تو ای بابا، و ای از شدت اندوه بعد از فراق تو، و ای از غریبی بعد از شهادت تو.

ناگهان شنیدم سر حسین به آن کودک فرمود: دخترم سختی های اسارت و شکنجه های راه و مصیبت تو تمام شد. چند شب دیگر نزد ما خواهی آمد. در برابر رنج ها صبر کن که پاداش - مقام شفاعت - نصیبت می شود.

حارث شامی می گوید: خانه من نزدیک خرابه شام بود، من منتظر بودم ببینم آیا این دخترک طبق گفته پدرش زود به او ملحق می شود؟ تا اینکه یک شب صدای ناله و فریاد از خرابه شنیدم، پرسیدم چه خبر است، گفتند حضرت رقیه علیها السلام از دنیا رفت.

در کتاب مذکور (بحر الغرائب) افزوده شده است: از این رو وقتی که سر بریده حسین علیه السلام را به خرابه شام نزد رقیه علیها السلام آوردند آن حضرت در بین گفتارش گفت: بابا به وعده ات عمل کن و مرا همراه خود ببر.

امام حسین علیه السلام به وعده اش عمل کرد و رقیه اش را با خود برد.

و مطابق روایت دیگر: وقتی که رقیه علیها السلام لب هایش را بر لب های پدر نهاد ناگاه لب های امام حسین علیه السلام مثل دو غنچه باز شد و فرمود:

إِلَيَّ إِلَيَّ هَلُمَّي فَاَنَا لَكَ بِالْإِنْتِظَارِ

بیا بیا به سوی من که من در انتظار تو هستم.

همان دم رقیه علیها السلام بی هوش شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (1)

8- تفصیل مصیبت شهادت رقیه علیها السلام در مباحث علمی گذشت.

9- اوصاف خرابه شام:

روایت شده است: پس از خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید لعین، آن مجلس آن چنان از هم پاشید که جوش و خروشی پدید آمد، حاضران حقیقت را دریافتند. آنان در خانه های خود روی سخنان حضرت زینب علیها السلام می اندیشیدند و خود را در گمراهی می دیدند. یزید چاره ای ندید جز اینکه اهل بیت امام حسین علیه السلام را از آن مجلس به خرابه ای منتقل سازد. اهل بیت: در آن خرابه روزها از گرما و شب ها از سرما ناراحت بودند. آنان در آن خرابه سه روز برای امام حسین علیه السلام عزاداری کردند و به یاد مصیبت های شهدای کربلا می گریستند.

1- . سرگذشت جان سوز حضرت رقيه عليها السلام : ص 31 الى 33

در روایت مرحوم صدوق رحمه الله از این خرابه به زندان تعبیر شده است. زیرا اهل بیت: در آنجا محصور بودند و اجازه نداشتند به جای دیگر بروند. او می نویسد:

إِنَّ يَزِيدَ أَمْرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ فَحَبَسَنَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَحْبَسٍ لَا يَكْنُهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قَرٍّ حَتَّى تَقْشُرَتْ وُجُوهُهُمْ (1)

همانا یزید دستور داد که اهل بیت امام حسین علیه السلام همراه امام سجاد علیه السلام در محلی حبس شوند، آن ها در آنجا نه از گرما در امان بودند و نه از سرما؛ طوری که بر اثر آن صورت هایشان پوست انداخت. معروف است که حضرت رقیه علیها السلام در همین خرابه یا بازداشتگاه به شهادت رسیده است.

نقل های در مورد مدت توقف اهل بیت: در خرابه مختلف است و نمی توان مدت آن را تعیین کرد. هر گاه ورود اهل بیت: به شام را طبق گفته مورخان آغاز ماه صفر بدانیم و شهادت رقیه علیها السلام را در پنجم آن ماه، نتیجه می گیریم که رقیه علیها السلام حدود چهار روز در آن خرابه به سر برده است.

درباره دشواری وضع خرابه شام گفته شده که دیوار آن کج شده و در حال خراب شدن بود.

دیگر اینکه امام سجاد علیه السلام فرمود: در طول اسارتان در خرابه شام انواع رنج ها را بر ما روا داشتند روزی دیدم عمه ام زینب علیها السلام دیگی روی آتش نهاده است، گفتم: عمه جان این دیگ چیست؟ فرمود: کودکان گرسنه اند خواستم برای ساکت شدن آن ها وانمود کنم که برایشان غذا می پزم.

نیز نقل شده که: آن ها مکرر آب و نان از زینب علیها السلام طلب می کردند؛ حتی بعضی از زنان شام ترحم می کردند و برای آن ها آب و غذا می آوردند.

به این ترتیب می بینیم که رقیه علیها السلام افزون بر آن همه داغ ها و رنج های اسارت، در چنین مکانی جای داشت و سرانجام غریبانه به شهادت رسید، او هم یتیم بود و هم غریب و هم مظلوم (2).

10- ام کلثوم علیها السلام (یکی از عمه های رقیه علیها السلام) به وقت شهادت رقیه علیها السلام چند عدد خشت در خرابه جمع کرد و کنار هم نهاد و سپس جنازه کوچک او را بر روی آن خشت ها گذاشت اهل بیت: به دور جنازه جمع شدند و به گریه و عزاداری پرداختند. در آن ها ام کلثوم 3 از همه جان سوزتر می گریست. علتش را پرسیدند به خواهرش زینب علیها السلام رو کرد و گفت: دیشب رقیه به من می گفت: عمه جان گرسنه ام و از من نان می خواست. ولی اکنون جنازه اش را پیش رویم می نگرم.

طبق بعضی روایات بعد از شهادت رقیه علیها السلام یزید ملعون دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند و او را با همان پیراهن کهنه اش کفن کنند.

ص: 55

1- . الأمالی: ص 231

2- . سرگذشت جان سوز حضرت رقیه علیها السلام: ص 41 الی 43

در نقل دیگر آمده است: هنگامی که زن غسله بدن رقیه علیها السلام را غسل می داد ناگاه دست از غسل کشید و گفت: سرپرست این اسیران کیست؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: چه می خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: ای زن او بیمار نبود؛ و این اثر تازیانه ها و ضربه های دشمنان است.

و در روایت دیگر است که آن زن دست از غسل کشید و دست هایش را بر سرش زد و گریست. گفتند: چرا بر سر می زنی؟ گفت: مادر این دختر کجا است تا به من بگوید چرا قسمت هایی از بدن این دخترک سیاه شده است؟

گفتند: این سیاهی ها اثر تازیانه های دشمنان است (1).

11- روایت شده است: هنگامی که حضرت زینب علیها السلام و همراهان در روز اربعین به کربلا آمدند، حضرت زینب علیها السلام در کنار قبر برادر درد دل ها کرد و گفتار جان سوزی گفت؛ از جمله به یاد رقیه علیها السلام افتاد و زبان حالش این بود:

برادر جان همه کودکانی را که به من سپرده بودی به همراه خود آوردم، مگر رقیه ات را که او را در شهر شام با دل غمبار به خاک سپردم. (2)

12- روایت شده است: هنگامی که حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشتند، زن های مدینه برای عرض تسلیت به حضور زینب علیها السلام آمدند. حضرت زینب علیها السلام حوادث کربلا- و کوفه و شام را برای آن ها بیان می کرد و آن ها می گریستند؛ تا اینکه به یاد رقیه علیها السلام افتاد و فرمود:

اما مصیبت وفات رقیه در خرابه شام کمرم را خم و مویم را سفید کرد. زن ها وقتی این سخن را شنیدند صدایشان با شور و شیون و ناله به گریه بلند شد؛ و آن روز به یاد رنج های جان گداز رقیه علیها السلام بسیار گریستند. (3)

ص: 56

1- . سرگذشت جان سوز حضرت رقیه 7: ص 46 الی 47

2- . همان: ص 49

3- . همان: ص 50 الی 51

حرم مطهر حضرت رقیه علیها السلام در شام

حرم ملکوتی رقیه علیها السلام در قلب شهر دمشق، روحانیت خاصی به این شهر بخشیده است. بارگاه این حرم بسیار مجلل و زیبا ساخته شده و بسیار جذاب و چشمگیر است.

این بارگاه ملکوتی اکنون در یک بازارچه قدیمی دمشق، کمی پایین تر از مسجد اموی در انتهای بازار حمیدیه قرار دارد.

مرقد مطهر حضرت رقیه علیها السلام بارها تعمیر شده است. با ادله ای که گذشت مشخص شد که این بارگاه در قرن دهم هجری قمری معروف و زیارتگاه بوده است.

یکی از تجدید بناها و بازسازی های مرقد مطهر در سال 1280 ه. ق. به دست یکی از سادات محترم به نام سید مرتضی انجام گرفته است.

یکی دیگر از بازسازی ها که نسبتاً وسیع بوده به دست میرزا علی اصغر خان، صدراعظم ایران در عصر دولت مظفر الدین شاه در سال 1332 ه. ق. انجام گرفته است.

به دلیل علاقه بسیار دوستداران خاندان نبوت به زیارت مرقد مطهر رقیه علیها السلام و کوچکی حرم و نداشتن فضای کافی برای زائران، مرحوم آیت الله حاج شیخ نصرالله خلیلی (ساکن نجف اشرف که از علمای مورد اعتماد مراجع تقلید بود و نماینده آن ها به شمار می رفت) و امام موسی صدر رحمه الله . . . تصمیم گرفتند تا حرم آن حضرت را توسعه دهند از این رو با کمک و همت عده ای از نیکوکاران خانه های اطراف حرم خریداری شد ولی به خاطر تعصب های جاهلانه و طمع کاری های

غرض آلود، جمعی از صاحبان خانه های اطراف از تخلیه خانه هایشان خودداری کردند و این امر به تأخیر افتاد و مشتاقان همچنان در انتظار تجدید بنا بودند تا اینکه به یاری خداوند انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله پیروز شد. سپس با همت مسئولین انقلاب اسلامی ایران و نیکوکاران و علاقمندان به خاندان نبوت، خانه های اطراف حرم حضرت رقیه علیها السلام با جلب رضایت صاحبان خانه ها خریداری کامل شد و سرانجام در اسفندماه 1364 ه. ش. بنای ساختمان جدید و فعلی حرم با حضور مقام های دولتی سوریه و بعضی از علما و روحانیون و مسئولین جمهوری اسلامی ایران رسماً شروع شد. ابتدا مسیر رودخانه ای را که قبلاً در کنار حرم بود به طور کلی تغییر و آن را در مسیری دور از حرم قرار دادند (این تغییر مسیر حدود پنج ماه طول کشید) آنگاه پی ریزی بنای جدید حرم آغاز شد و ساختمان سازی ادامه یافت تا به اتمام رسید.

اینک مجموع مساحت ساختمان حرم حدود 4500 مترمربع است که 600 مترمربع از آن را فضای باز و بقیه را زیربنا تشکیل می دهد. در قسمت جنوبی ساختمان مسجدی به وسعت 800 مترمربع مستطیل (40×20) ساخته شده است و وسعت حرم و رواق هایش در این بنای جدید حدود 2600 مترمربع است. (1)

شعری از آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) در مرثیه حضرت رقیه علیها السلام

رفتم و هستی تو میر کاروان

این امانت را به جد من رسان

پاسداری کن پس از من از حریم

خود نگهداری کن از در یتیم

غنچه نشکفته باغ مرا

کن تو با خار مگیلان آشنا

این یتیمان را کجا آرامش است

مشعل شام غریبان آتش است

روز پیک حق تو در بازار باش

شب پرستار تن بیمار باش

دختر رنجور اگر بیدار شد

خواب دید و تشنه ی دیدار شد

چون به دیدارم سپارد جان پاک

در خرابه گنج را بسپر به خاک (2)

انتقادات و پیشنهادات خود را به ما هدیه کنید.

مقرر: عباس جهانشاهی

1- . برگرفته از کتاب سرگذشت جان سوز حضرت رقيه عليها السلام: ص 52 الى 59

2- . اين شعر از دفتر معظم له تهيه شد

الأخبار الطوال : أحمد بن داود دینورد ؛ م 282 ه ؛ الشریف الرضی ؛ قم

الإرشاد : شیخ المفید؛ م 413 ه ؛ دار المفید ؛ بیروت

إعلام الوری بأعلام الهدی : شیخ الطبرسی ؛ م 548 ه ؛ مؤسسه آل البيت؛ قم

أعیان الشیعه : سید محسن الأمين ؛ م 1371 ه ؛ دار التعارف ؛ بیروت

الإیقاد : سید محمد علی شاه عبر العظیمی ؛ م 1334

الأمالی : شیخ الصدوق ؛ م 381 ه ؛ مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه ؛ قم

انوار المجالس : محمد حسین ارjestانی ؛ اوایل قرن سیزدهم ؛

انساب الأشراف : بلاذری ؛ م 279 ه ؛ مؤسسه الأعلمی ؛ بیروت

بحار الأنوار : العلامة المجلسی ؛ م 1111 ه ؛ مؤسسه الوفاء ؛ بیروت

البدایه و النهایه : ابن کثیر ؛ م 774 ه ؛ دار إحياء التراث العربی ؛ بیروت

تاریخ الإسلام : الذهبی ؛ م 748 ه ؛ دار الكتاب العربی ؛ بیروت

تاریخ الأمم و الملوك : محمد بن جریر الطبری السنی ؛ م 310 ه ؛ مؤسسه الأعلمی ؛ بیروت لبنان

تاریخ مدینه دمشق : ابن عساکر ؛ م 571 ؛ دار الفكر؛ بیروت

تاریخ موالید الأئمه : ابن الخشاب البغدادی ؛ 567 ؛ مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی ؛ قم

تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام؛ جعفر تبریزی ؛ معاصر ؛ نینوا ؛ قم

*تذکره الخواص : سبط بن جوزی ؛ م 654 ؛ مؤسسه اهل البيت ؛ بیروت

تسلیه المجالس : محمد بن أبی طالب حائری کرکی ؛ قرن دهم

دانشنامه امام حسین علیه السلام: محمدی ری شهری ؛ معاصر ؛ دار الحدیث ؛ قم

دلائل الإمامه : محمد بن جریر الطبری (الشیعی) ؛ م 4 ه ؛ البعثه ؛ قم

ذخائر العقبي : احمد بن عبد الله الطبري ؛ م 694 ه ؛ القدسى ؛ القاهره

الذريعه : آقا بزرگ الطهرانى ؛ 1389 ه ؛ دار الأضواء ؛ بيروت

رجال ابن داود : ابن داوود الحلبي ؛ م 740 ه ؛ الحيدريه ؛ النجف الأشرف

روضه الشهداء : ملا حسين واعظ كاشفي ؛ م 910 ؛

ص: 59

سرگذشت جانسوز حضرت رقيه عليها السلام: محمد محمدى اشتهااردى ؛ معاصر ؛

سير أعلام النبلاء : ذهبى ؛ م 748 ه ؛ مؤسسه الرساله ؛ بيروت

شرح نهج البلاغه : ابن أبى الحديد ؛ م 656 ه ؛ دار إحياء الكتب العربيه ؛ قم

شعشعه الحسينيه : شيخ محمد جواد يزدى ؛ اوایل قرن چهارم ؛

الصحيح من سيره النبى الأعظم(صلى الله عليه و آله) : علامه سيد جعفر مرتضى ؛ معاصر ؛ دار الهادى ؛ بيروت ؛

طبقات الكبرى : محمد بن سعد ؛ م 230 ه ؛ دار صادر ؛ بيروت

قاموس الرجال : شيخ محمد تقى التستري ؛ معاصر ؛ النشر الإسلامى ؛ قم

الغدیر ؛ علامه الأمينى ؛ م 1390 ه ؛ دار الكتاب العربى ؛ بيروت

الفوائد الرضويه : شيخ عباس قمى ؛ م 1359 ؛ بوستان كتاب ؛ قم

الفهرست : شيخ الطوسى ؛ م 460 ه ؛ مؤسسه النشر الإسلامى ؛ قم

الكافى : الشيخ الكلينى ؛ م 329 ه ؛ دار الكتب الإسلاميه ؛ طهران

كامل بهايى : حسن بن على بن محمد بن على الطبرى ؛ قرن هفتم ؛ مكتب مرتضى ؛ طهران

الكامل فى التاريخ : ابن اثير ؛ م 630 ه ؛ دار صادر ؛ بيروت

كربلا فوق الشبهات : علامه سيد جعفر مرتضى عاملى ؛ معاصر ؛ بيروت

كشف الغمه : ابن أبى الفتح الإربلى ؛ م 693 ه ؛ دار الأضواء ؛ بيروت

الكنى و الألقاب : شيخ عباس القمى ؛ م 1359 ه ؛ مكتبه الصدر ؛ طهران

لباب الأنساب والألقاب و الأعقاب : على بن أبى القاسم بن زيد البيهقى الشهير بابن فندق ؛ قرن ششم ؛ مكتبه آيه الله المرعشى ؛ قم

اللهور فى قتلى الطفوف : السيد ابن طاووس ؛ م 664 ه ؛ انوار الهدى ؛ قم

مجموعه آثار استاد مطهرى : استاد مرتضى مطهرى ؛ معاصر ؛ انتشارات صدرا ؛ قم

مستدرک الوسائل : الميرزا النورى ؛ م 1320 ه ؛ مؤسسه آل البيت عليهم السلام ؛ بيروت

مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (ع) : محمد بن طلحه الشافعى ؛ م 652 ه ؛

المعارف : ابن قتيبه ؛ م 276 هـ ؛ دار المعارف ؛ القاهره

معجم البلدان : حموى ؛ م 626 هـ ؛ دار إحياء التراث العربى ؛ بيروت

معجم رجال الحديث : السيد الخوئى ؛ 1411 ؛ دار الزهراء ؛ بيروت

ص: 60

مناقب آل أبي طالب : ابن شهر آشوب ؛ م 588 هـ ؛ الحيدريه ؛ النجف الأشرف

منتخبات التواريخ : محمد اديب آل تقى ؛ قرن سيزدهم

منتخب التواريخ : شيخ محمد هاشم خراساني ؛ م 1352 ؛ ايران

من لا يحضره : شيخ الصدوق ؛ م 381 هـ ؛ مؤسسه النشر الإسلامى ؛ قم

الموسوعه الرجاليه الميسره : شيخ على أكبر ترابى ؛ معاصر ؛ مؤسسه امام صادق عليه السلام ؛ قم

نور الأبصار : شبلىنجى ؛ قرن سيزدهم ؛

الوافى بالوفيات : الصفدى ؛ م 764 هـ ؛ دار إحياء التراث ؛ بيروت

ص: 61

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

